

## تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی نژاد

از هژمونی تا افول

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی<sup>۱</sup>

مهدی عطائی<sup>۲</sup>

### چکیده

موضوع هسته‌ای به عنوان مهم‌ترین مسأله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک دهه گذشته، عرصه رقابت گفتمان‌های مختلف در این حوزه بوده است. هریک از سه دولت اصلاحات، اصول‌گرا و اعتدال‌گرا رویه‌های متفاوتی را در قبال موضوع هسته‌ای در پیش گرفته‌اند. برای فهم چرایی این چرخش‌ها در سیاست هسته‌ای دولت‌های مختلف، نیازمند آن هستیم که این تغییرات را به لایه‌های عمیق‌تر گفتمانی و نظام‌های معنایی ارجاع دهیم. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موف، چارچوب نظری را فراهم آورده است که به تبیین عناصر و دقایق گفتمان ناظر بر موضوع هسته‌ای در دولت احمدی نژاد و کشمکش‌ها و رقابت‌های هژمونیک میان این گفتمان و گفتمان‌های رقیب می‌پردازد. از این رو، گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد را مبتنی بر این چهارچوب نظری، از طریق بررسی گفتارهای هسته‌ای او تحلیل می‌کنیم. سؤال اصلی پژوهش آن است که نظام معنایی و گفتمان هسته‌ای حاکم بر دولت احمدی نژاد چیست و چه عواملی هژمونی و افول این گفتمان را فراهم آوردند؟ تحلیل گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد نشان می‌دهد که این گفتمان با دال مرکزی «مقاومت و تحمل»، به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرآیندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست هژمونیک شود؛ اما خصلت ناپایدار سازه‌های گفتمانی منجر به ظهور ناسازگاری در گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد شد که زمینه ظهور و هژمونی گفتمان هسته‌ای دولت اعتدال را در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم فراهم کرد.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه گفتمان، گفتمان هسته‌ای، اصول‌گرایی، مقاومت و تحمل، هژمونی.

<sup>۱</sup> استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>۲</sup> دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤول) ataiemehdi@gmail.com

## مقدمه

موضوع هسته‌ای به عنوان چالش برانگیزترین موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که عرصه‌های مختلف روابط خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده است، از منظر رهیافت‌های نظری گوناگون در حوزه مطالعات سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است؛ اما تأمل در موضوع هسته‌ای نشان‌دهنده تأثیر ریشه‌ها و زمینه‌های گفتمانی در چگونگی معناشدن این موضوع در عرصه سیاست خارجی ایران است. بنابراین، فهم موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی ایران، توجه کردن به این زمینه‌ها و سازه‌های گفتمانی ناقص و گمراه‌کننده خواهد بود. بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش آن است که گفتمان هسته‌ای حاکم بر دولت احمدی نژاد چه بوده و چه عواملی هژمونی و افول این گفتمان را فراهم آوردند؟ در پاسخ به این سؤال، نوشتار حاضر در پی آزمون این فرضیه بوده است که تحلیل گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد نشان می‌دهد که این گفتمان با دال مرکزی «مقاومت و تحمیل»، به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرآیندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست هژمونیک شود؛ اما خصلت ناپایدار سازه‌های گفتمانی منجر به ظهور ناسازهایی در گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد شد که زمینه ظهور و هژمونی گفتمان هسته‌ای دولت اعتدال را در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم فراهم کرد. پژوهش حاضر با تکیه بر این فرضیه، در پی بررسی نقش عوامل سیاسی، رویه‌های طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی و اعتبار به عنوان متغیر مستقل بر تغییر و تحول گفتمان هسته‌ای احمدی نژاد و هژمونی و افول آن است. بر این اساس، هدف این مطالعه بررسی عواملی است که منجر به هژمونی گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد در سیاست خارجی ایران شد؛ علاوه بر این، با توجه به خصلت ناپایدار گفتمان‌های سیاست خارجی و کشمکش مداوم گفتمانی در عرصه سیاست خارجی ایران، بسترها و ناسازهایی که منجر به افول گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد شد نیز مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

## بخش اول: چهارچوب نظری

## گفتار اول: معنا و مفهوم گفتمان

لاکلا<sup>۱</sup> و موف<sup>۱</sup> از جمله نظریه‌پردازان گفتمان هستند که از سنت‌های نظری مختلفی برای طرح و تدوین نظریه خود بهره برده‌اند. بهره‌گیری از این سنت‌های نظری گوناگون باعث شده است تا قرائت‌های

<sup>۱</sup> Ernesto laclau

متفاوتی از نظریه لاکلا و موف ارائه شود. برخی مانند ژیزک (۱۹۹۰) این دو متفکر را «پساساختارگرا» خوانده‌اند؛ اما هوارث (۲۰۰۰) در خوانشی دیگر، لاکلا و موف را «پسامارکسیست» معرفی می‌کند. «پسامارکسیست‌های سوسیالیست» عنوان دیگری است که توسط گیبینز و ریمر به این دو نظریه پرداز داده شده است (Gibenz & rimer, 2005). لاکلا و موف از متفکران شاخه‌های مختلف فلسفی از جمله فوکو، آلتوسر، گرامشی، سوسور، دریدا تأثیر پذیرفته‌اند. نظریه گفتمان لاکلا و موف، نظریه‌ای «چندرگه» است که در آن رگه‌های نظری مختلفی به چشم می‌خورد. با مطالعه نظریه گفتمانی‌ای که آن‌ها بنا کردند، می‌توان رد پای دو سنت نظری مارکسیسم و ساختارگرایی را مشاهده کرد. لاکلا و موف نظریه گفتمان خود را با جرح، تعدیل و ترکیب این دو سنت نظری ساختند. البته همان‌طور که یورگنسن و فیلیپس بیان می‌کنند، لاکلا و موف این دو سنت نظری را در چهارچوب یک نظریه پاساختارگرا ترکیب کردند. این دو نظریه پرداز با درهم آمیختن این سنت‌های نظری، نظریه گفتمانی‌ای را پروراندند که تمام عرصه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد (Jorgenson & Philip, 2010, P. 54).

لاکلا و موف در طرح نظری خود تلاش کردند تا نشان دهند که چگونه گفتمان‌ها معنای نشانه‌ها را تثبیت می‌کنند. بنابراین، آن‌ها در کتاب *هژمون‌ی و استراتژی سوسیالیستی* گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای می‌دانند که از عمل مفصل‌بندی به دست می‌آید. مفصل‌بندی<sup>۲</sup> را به هر کرداری اطلاق می‌کنیم که میان عناصر [مختلف] رابطه‌ای ایجاد می‌کند که طی آن هویت آن‌ها در نتیجه این کردار مفصل‌بندی تغییر می‌کند. کلیتی را که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامیم (laclau & Mouffe, 2013, p. 171). در واقع، آن‌ها «مفصل‌بندی» را عملی می‌دانند که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند؛ به نحوی که هویت و معنای آن‌ها در نتیجه این عمل، تغییر می‌کند و به این ترتیب، نظام معنایی تکوین می‌یابد که گفتمان نامیده می‌شود.

### گفتار دوم: عناصر نظریه لاکلا و موف

نظریه گفتمان لاکلا و موف را می‌توان در دو بخش کلی نظریه معنا و نظریه اجتماعی توضیح داد. نظریه گفتمان لاکلا و موف در بحث از نظریه معنا با فراروی از نظریه زبان‌شناسی تلاش داد تا چگونگی تکوین گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی را تبیین کنند. در این جا لاکلا و موف با به کارگیری مفاهیمی چون

<sup>1</sup> Chantal mouffe

<sup>2</sup> Articulation

«عنصر»<sup>۱</sup>، «دقیقه»<sup>۲</sup>، «دال مرکزی»<sup>۳</sup>، «دال‌های شناور»<sup>۴</sup>، «خصوصیت»<sup>۵</sup>، «هم‌ارزی»<sup>۶</sup> و «تفاوت»<sup>۷</sup> چگونگی تکوین گفتمان‌ها در عرصه اجتماعی و معنادهی به امور توسط گفتمان‌ها را توضیح می‌دهند (Laclau & Mouffe, 2013). لاکلا و موف مبتنی بر نظریه معنای خود نشان می‌دهند که چگونه گفتمان مبتنی بر دال مرکزی و از طریق عمل مفصل‌بندی، دال‌های مختلف را حول دال مرکزی گفتمان مفصل‌بندی می‌کند و از این رهگذر به نظام معنایی شکل می‌دهد که در رقابت با سایر گفتمان‌ها تلاش دارد تا دال‌های شناور در عرصه اجتماعی را در نظام معنایی خود هضم کند.

علاوه بر طرح نظریه معنا، لاکلا و موف مبتنی بر نظریه اجتماعی خود تلاش دارند تا کشمکش‌های اجتماعی و گفتمانی را نیز در نظریه خود توضیح دهند. مفروض لاکلا و موف، تکثر و تشتت ذاتی جامعه است؛ اما این نظم‌دهی به تکثرها و تشتت‌های اجتماعی جز از طریق مداخلات هژمونیک ممکن نمی‌شود (Laclau & Mouffe, 2013, pp. 217 & 216). لاکلا و موف مفهوم هژمونی را از گرامشی وام گرفته‌اند. هژمونی در اندیشه گرامشی دربردارنده تولید معنا و اندیشه برای کسب و تثبیت قدرت است (Hosinizadeh, 2004, p. 22). برای لاکلا و موف هژمونی شکلی از اعمال گفتمانی است. عمل هژمونیک معطوف به ایجاد اجماع و «عقل سلیم»<sup>۸</sup> است؛ اما این اعمال هژمونیک همیشگی نیستند و همواره از سوی گفتمان‌های رقیب تهدید می‌شوند. لاکلا و موف از مفهوم «از جاشدگی»<sup>۹</sup> برای توضیح لحظه به‌چالش کشیده شدن هژمونی گفتمان حاکم و ظهور بحران در آن استفاده می‌کنند. از جاشدگی به موقعیتی اشاره دارد که هژمونی گفتمان حاکم به دلیل ناتوانی آن در هویت‌دهی به نیروهای اجتماعی و معنادار کردن پدیده‌های اجتماعی با چالش مواجه شده است (Laclau, 1990, pp. 42-44). برای آن‌ها اختلال در ساختارهای اجتماعی پیشین، امکان فرآیند هویت‌یابی جدید و تصمیم‌گیری برای کنش‌گران

<sup>1</sup> Element

<sup>2</sup> Moment

<sup>3</sup> Nodal point

<sup>4</sup> Floating signifier

<sup>5</sup> Antagonism

<sup>6</sup> Equivalence

<sup>7</sup> Difference

<sup>8</sup> Common sense

<sup>9</sup> Dislocation

اجتماعی را فراهم می‌کند (Howarth, 1991, p. 124). تأکید لاکلا و موف بر ازجاشدگی و عاملیت سیاسی به موقتی بودن و عدم سلطه کامل گفتمان‌ها اشاره دارد.

لاکلا و موف تلاش می‌کنند تا ساخت هژمونیک را به صورت یک فرآیند درک و تحلیل کنند. چنین برداشتی آن‌ها را از گرفتار شدن در دام ارائه تحلیلی ایستا که مستلزم این ساده‌انگاری است که گفتمان در یک برهه زمانی خاص هژمونیک است یا نه، رها می‌کند. برای این منظور، آن‌ها از دو مفهوم «اسطوره»<sup>۱</sup> و «تصویر اجتماعی»<sup>۲</sup> بهره می‌گیرند. شرایط عدم قطعیت که محصول بی‌قراری و ازجاشدگی است، امکان ظهور اسطوره‌های اجتماعی و سیاسی را می‌دهد که این اسطوره در پی نفی وضع موجود و ترسیم آینده ایده‌آل و مورد انتظار است تا از این طریق، پاسخی مناسب برای بحران‌ها و مشکلات موجود ارائه کند. از نظر لاکلا برای این که اسطوره عمومیت یابد، باید خود را به گونه‌ای بازنمایی کند که گویی توان پاسخ‌گویی به تمام نیازها و مشکلات را دارد؛ اما از آن‌جا که چنین امری به لحاظ واقعی امکان‌پذیر نیست، به‌ناچار باید از واقعیت فاصله گرفت و وجهی «استعاری»<sup>۳</sup> به خود گرفت تا امکان ارائه اسطوره‌ای عام فراهم شود (Laclau, 1990, pp. 61-62). بر پایه نظریه لاکلا و موف چهار عامل برای موفقیت یک گفتمان در کسب موقعیت هژمونیک ضرورت دارد. این چهار عامل عبارت‌اند از عاملان سیاسی، دسترسی، اعتبار، و طرد و برجسته‌سازی.

#### الف) عاملان سیاسی

وضعیت ازجاشدگی که نتیجه تزلزل گفتمان حاکم و ناتوانی آن در هویت‌دهی به عاملان اجتماعی است، لحظه عاملیت و ظهور سوژه‌های آفریننده است. این عاملیت و سوژگی سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌های هژمونیک میان گفتمان‌های رقیب در وضعیت ازجاشدگی و غلبه یک گفتمان بر گفتمان‌های دیگر در این رقابت، ایفا می‌کند. بنابراین، در تحلیل گفتمان، عاملان سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در دست‌یابی یک گفتمان به منزلت هژمونیک دارند. عامل سیاسی، کنش‌گر فردی یا اجتماعی‌ای است که از وضعیت ازجاشدگی استفاده کرده و دست به کنش و عمل می‌زند و این اعمال او در تغییرات گفتمانی اثرگذار است. به نظر لاکلا و موف ظهور و غلبه گفتمان‌ها متأثر از نقش آفرینی کنش‌گران سیاسی است که رهبری نزاع سیاسی را بر عهده دارند (Ghajari & Nazari, 2013, p. 82).

<sup>1</sup> Myth

<sup>2</sup> Social imaginary

<sup>3</sup> Metaphoric

**ب) دسترسی<sup>۱</sup>**

یکی از قابلیت‌هایی که امکان هژمونیک‌شدن را در اختیار یک گفتمان قرار می‌دهد، قابلیت دسترسی آن است. قابلیت دسترسی به معنای آن است که یک گفتمان در شرایط آشفتگی و بی‌نظمی، بتواند خود را به‌عنوان ارمغان‌آور نظم جدید در دسترس مردم قرار دهد؛ به بیان دیگر، دلیل غلبه یک گفتمان، نه ویژگی‌های ذاتی آن؛ بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت در دسترس نسبتاً منسجم در دنیای آشفتۀ دیگران است (Ghajari & Nazari, 2013, p.78). به نظر لاکلا قابلیت دسترسی به این خاطر مهم است که در شرایط بی‌نظمی نیاز به نظم مهم است و محتوای این نظم دغدغه ثانویه به شمار می‌رود (Hosinizadeh, 2004, p. 37). از این رو، در دسترس بودن یک گفتمان در شرایط از جاشدگی نقش مهمی در تبدیل شدن آن به گفتمان غالب دارد.

**ج) اعتبار<sup>۲</sup>**

سومین عامل از نظر لاکلا و موف که به هژمونیک‌شدن گفتمان منجر می‌شود، «اعتبار» است. قابلیت اعتبار به سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه اشاره دارد؛ به این معنا قابلیت اعتبار؛ یعنی صورت‌بندی یک گفتمان باید منطبق بر خواست‌ها، ذهنیت‌ها و آرزوهای اکثریت جامعه بوده و از این نظر برای آن‌ها قابل فهم و درک باشد. حتی در بحرانی‌ترین شرایط نیز همواره اصولی وجود دارد که برای اکثریت افراد جامعه ارزشمند هستند و گفتمان‌ها نمی‌توانند با آن‌ها مقابله کنند؛ به‌عنوان مثال، هر گفتمانی که در عرصه سیاست خارجی ایران مطرح شود، اگر ارزش‌هایی چون استقلال و عزت ملی را نادیده بگیرد، اعتبار خود را از دست می‌دهد و از طرف مردم طرد می‌شود.

**د) طرد و برجسته‌سازی<sup>۳</sup>**

یکی دیگر از عواملی که در هژمونیک‌شدن یک گفتمان مؤثر است، مفهوم «طرد و برجسته‌سازی» است. گفتمان‌ها در منازعات سیاسی از فرآیندهای دوگانه طرد و برجسته‌سازی بهره می‌برند و از طریق به‌کارگیری این دو شیوه سعی در هژمونیک‌شدن و تثبیت سلطه خود دارند. گفتمان‌ها به واسطه فرآیندهای برجسته‌سازی سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته کرده و با به‌حاشیه‌راندن کاستی‌های خود، خلأها و ضعف‌های خود را بپوشانند. همچنین، در فرآیندی وارونه نقاط قوت و برتری رقبا را به حاشیه برانند و

<sup>1</sup> Availability

<sup>2</sup> Credibility

<sup>3</sup> Exclusion and foregrounding

نقاط ضعف آن‌ها را برجسته سازند. بنابراین، سازوکارهای طرد و برجسته‌سازی، شیوه‌ای برای تقویت خود و به‌حاشیه‌راندن دیگری است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ خود و استمرار قدرت است (Soltani, 2005, p. 122). گفتمان‌ها با بهره‌گیری از همین دو شیوه است که با معنادهی خاص به نشانه‌ها و اجماع‌سازی، می‌توانند مدلول خاصی را به دالّ مرکزی بچسبانند و آن را هژمونیک کنند و با طرد و شالوده‌شکنی دالّ مرکزی گفتمان رقیب تلاش دارند تا هژمونی‌اش را بشکنند.

با توجه به آن‌چه گفته شد، جهت تحقّق اهداف این مقاله، از نظریه گفتمان لاکلا و موف متناسب با موضوع و به اقتضای آن، استفاده می‌شود. براساس چنین ملاحظه‌ای و همان‌طور که در قسمت‌های پیشین در رابطه با دو بخش نظریه لاکلا و موف؛ یعنی «نظریه معنا» و «نظریه اجتماعی» آن‌ها گفته شد، نظریه آن‌ها در رابطه با معنا، برای توصیف نظام معنایی حاکم بر «گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد» به کار خواهد رفت، از نظریه اجتماعی این دو نیز برای تبیین رقابت‌های هژمونیک میان گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد و گفتمان‌های رقیب و چرایی هژمونیک‌شدن این گفتمان در موضوع هسته‌ای، بهره‌گرفته خواهد شد. عموماً در تحقیقاتی که تا کنون در خصوص ریشه‌های گفتمانی موضوع هسته‌ای صورت گرفته، ابعاد شکل‌دهنده به گفتمان هسته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. حمیرا مشیرزاده با تأکید بر نارسایی رویکردهای خردگرا؛ مانند رئالیسم در فهم سیاست‌های هسته‌ای ایران، معتقد است که فعالیت‌های هسته‌ای ایران را باید در زمینه گفتمانی که هویت جمهوری اسلامی از آن‌ها نشأت می‌گیرد، مورد بررسی قرار داد. بر این مبنای او سه گفتمان غالب استقلال‌طلبی، عدالت‌طلبی و مقاومت را به عنوان زمینه‌های گفتمانی شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران، به طور عام و سیاست هسته‌ای به صورت خاص مورد بررسی قرار می‌دهد (Moshirzadeh, 2007). هادیان و هرمزی نیز در پژوهشی تلاش کرده‌اند تا دیدگاه‌های مختلف و زمینه‌های گفتمانی شکل‌دهنده به برنامه هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار دهند (Hadiyan & Hormozan, 2010). با توجه به تحقیقات صورت گرفته، جنبه نوآوری این پژوهش تمرکز بر عوامل هژمونیک‌ساز و زمینه افول گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد است.

### بخش دوم: تحلیل گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

#### گفتار اول: نظم و ساختار گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

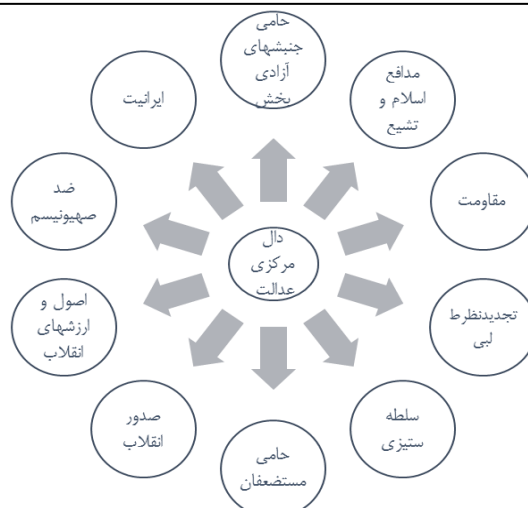
نزدیک به دو سال و نیم، سیاست اعتمادسازی و همکاری دولت خاتمی در موضوع هسته‌ای، در ماه‌های پایانی دولت اصلاحات، بی‌نتیجه به نظر می‌رسید. به گفته روحانی «پس از گذشت بیش از سه ماه مذاکره بعد از موافقت‌نامه پاریس، آشکار شد که سه کشور اروپایی / اتحادیه اروپا، خواهان تطویل مذاکرات و

احتمالاً عدم دستیابی به نتیجه مطلوب هستند. بنابراین، نمی‌خواهند در برابر حقوق غیرقابل انکار ایران برای ازسرگیری فعالیت غنی‌سازی تسلیم شوند» (Rouhani, 2011, p. 583). سایه شکست بر مذاکرات هسته‌ای با اروپا در زمانی طرح می‌شد که انتخابات ریاست جمهوری نهم در پیش بود و از این رو، صحنه انتخابات نهم ریاست جمهوری به میدانی برای زورآزمایی گفتمان‌های رقیب بدل شده بود.

نتایج انتخابات، غافلگیرکننده و دور از انتظار بود، در حالی که حرکت جامعه ایرانی به سوی ارزش‌های مدرن برگشت‌ناپذیر به نظر می‌آمد و دموکراسی خواهی و اصلاح‌طلبی گفتمان غالب در جامعه بود، کاندیدایی پیروز نهایی انتخابات شد که شگفتی تحلیل‌گران اجتماعی - سیاسی را برانگیخت (Ehteshami & Zweiri, 2008, p. 44-45). پیروزی احمدی نژاد در انتخابات سال ۸۴ نشان داد که تعداد زیادی از رأی‌دهندگان به صورت جدی از اصول‌گرایان حمایت می‌کنند و با خواسته‌های آن‌ها مبنی بر توزیع عادلانه ثروت، فقرزدایی، مبارزه با فساد و دفاع از ارزش‌های دولت اسلامی همراه هستند (Ehteshami, 2008, p. 1). دولت احمدی نژاد متناسب با گفتمان کلان خود، گفتمان نوظهوری را در سیاست خارجی ایران صورت‌بندی می‌کرد که اصول و مفاهیم سیاست خارجی ایران را در افق معنایی جدیدی قرار می‌داد. این گفتمان نوظهور در رقابت با گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار و در گسست از آن، تصویر دیگری از نظام بین‌الملل و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عرضه می‌کرد که پیامدها و رفتارهای خاص خود را در مناسبات سیاست خارجی به همراه می‌آورد (Molana & Mohammadi, 2008; deghani & nori, 2011; Hunter, 2010; Ehteshami & Zweiri, 2008). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور» اصول و مفاهیمی چون صدور انقلاب، استکبارستیزی، حمایت از مستضعفان، حکومت جهانی اسلام را در افق معنایی جدیدی تعریف و تعیین بخشید (Dehghani, 2010, pp. 70-71).

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور مبتنی بر دال مرکزی عدالت، عناصر و دقایق سیاست خارجی ایران را در نظام معنایی جدیدی مفصل‌بندی کرد که رفتارها و کنش‌های متفاوتی را نسبت به دوره‌های پیشین در عرصه سیاست خارجی به ارمغان آورد. در این نظام معنایی، جمهوری اسلامی به عنوان دولت عدالت‌طلبی در عرصه بین‌المللی معرفی می‌شود که مبتنی بر چنین نقشی خواهان کنش‌گری متفاوت و پیگیری رفتارهای تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختار و منطق سیاست بین‌الملل است (Mohammad Nia, 2012, p. 51). وضعیت مفصل‌بندی عناصر و دقایق سیاست خارجی ایران در فضای استعاره‌ای گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور را می‌توان در شکل زیر مشاهده کرد.





شکل (۱): فضای استعاری گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور

در گفتمان جدید، گفتمان‌های پیشین حاکم بر سیاست خارجی ایران با فاصله‌گرفتن از ارزش‌های اسلامی و انقلابی منجر به ناامنی هستی‌شناختی در سیاست خارجی ایران شده بودند که باید با تجدیدنظر در صورت‌بندی منابع هویت‌ساز، نقش‌ملی و رویکرد رفتاری خود وضعیت گذشته را جبران کرد (Dehghani Firoozabadi & vahabpor, 2013, p. 183). احمدی نژاد آشکارا از احیای ارزش‌های انقلاب اسلامی در دولت خود سخن می‌گفت (Hunter, 2010, p. 63). به عقیده حاملان گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، دولت‌های پیشین با اولویت‌دادن به توسعه اقتصادی و سیاسی، از آرمان‌های انقلاب اسلامی دور شدند (Ehteshami & Zweiri, 2008, p. 43). در این‌جا تأثیر رفتارها و رقابت‌های داخلی بر سر سیاست هسته‌ای را می‌توان در گفتار رادیکال احمدی نژاد برای برقراری توازن میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان مشاهده کرد (Devine, 2008, p. 87).

احمدی نژاد با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴، گفتار تازه‌ای را در موضوع هسته‌ای وارد کرد که در گسست از گفتار هسته‌ای دولت اصلاحات، به دنبال محوریت‌بخشی به موضوع هسته‌ای در عرصه عمل سیاست خارجی بود (Ehteshami & Zweiri, 2008, p. 99). در این دوره بود که موضوع هسته‌ای وجهی گفتمانی یافت؛ به این معنا که به گفتمانی عمومیت‌یافته در سطح اجتماعی بدل شد که امکان معنادهی به کنش‌ها و رفتارهای سیاست خارجی دولت احمدی نژاد را ممکن کرد. گفتمان هسته‌ای از آن‌چنان نیروی برخوردار بود که امکان معنادهی به مفاهیم سیاست خارجی ایران در افقی تازه را فراهم می‌آورد. گفتمان هسته‌ای، جانی دوباره به مفاهیمی چون استکبارستیزی، استقلال، نفی سلطه، صدور

انقلاب می‌داد. این گفتمان، افقی پیشروی سیاست خارجی ایران در دوره اصول‌گرایان می‌گشود که در آن مفاهیم و گفتاری که در دوره سازندگی و اصلاحات به حاشیه رفته بودند، به متن سیاست خارجی ایران باز می‌گرداند. در دولت اصول‌گرای احمدی نژاد، مفاهیم مهجوری چون استکبارستیزی و مقاومت در برابر نظام سلطه، با ظهور گفتمان هسته‌ای و با معنای تازه‌ای که در گفتمان هسته‌ای به خود گرفته بودند، به میدان سیاست خارجی بازگشتند و محور کنش‌ها و تصمیمات سیاست خارجی ایران در این دوره شدند. در ادامه تلاش می‌کنیم تا با ارجاع به گفتارهای احمدی نژاد چگونگی معنایابی این دال‌ها در گفتمان هسته‌ای را نشان دهیم.

#### گفتار دوم: دال‌های گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد از دال‌ها و عناصری تشکیل شده است که با مفصل‌بندی این دال‌ها حول دال مرکزی خویش نظام معنایی را شکل داد که مبتنی بر آن موضوع هسته‌ای را معنا می‌کرد. برای بررسی دال‌های گفتمان هسته‌ای، ابتدا تلاش خواهیم کرد تا با ارجاع و استناد به گفتارهای احمدی نژاد دال مرکزی گفتمان هسته‌ای را که به مثابه معنای کانونی، شالوده این گفتمان به شمار می‌رود، تبیین کنیم. سپس، مبتنی بر این دال مرکزی چگونگی مفصل‌بندی دال‌های اصلی این گفتمان حول دال مرکزی را تشریح خواهیم کرد.

#### بند اول: دال «مقاومت و تحمیل» به مثابه دال مرکزی گفتمان هسته‌ای

آن‌چنان‌که گفته شد، تحلیل گفتمان، به عنوان یک تحلیل کیفی مسبوق به این نظریه اساسی است که یک معنای کانونی منتشر شده وجود دارد که ما با عوارض و جلوه‌های گوناگون آن مواجه هستیم. در فرآیند تحلیل گفتمان قرار است تا ما از این صور گوناگون و متکثر به یک معنای کانونی برسیم که همه این عوارض به آن معنای کانونی ارجاع دارند (Gholamrezakashi, 2007, p. 23). در تحلیل گفتمانی موضوع هسته‌ای نیز باید به دنبال کشف دال مرکزی و معنای کانونی باشیم که وجوه گوناگون و متکثر موضوع هسته‌ای به آن معنای کانونی باز می‌گردند.

با توجه به این امر، عنصر «مقاومت و تحمیل» دال مرکزی گفتمان هسته‌ای به شمار می‌روند که سایر دال‌های گفتمان هسته‌ای حول آن مفصل‌بندی شده‌اند. احمدی نژاد در گفتارهای مختلف خود بر محوریت مقاومت در گفتمان هسته‌ای تأکید می‌کند: «ملت عزیز ما با تأسی از فرهنگ خود، همیشه در برابر استبداد داخلی و تجاوز خارجی ایستاده است. نه جنگ تحمیلی نه ترورها و نه تبلیغات منفی هیچ کدام نتوانسته است بر اراده ملت ما غلبه کند. بعضی دولت‌ها هنوز این را نفهمیده‌اند و تلاش می‌کنند ملت ما را از حقوق مسلم خود محروم کنند. وقتی چنین رویکردی وجود دارد، مقاومت در مردم شکل می‌گیرد،

توسعه پیدا می کند و دسترسی به حق آشکار و اولیه به آرمان ملی تبدیل می شود» (احمدی نژاد، ۲۰۰۵). گفتمان هسته‌ای با مرکزیت دال «مقاومت و تحمیل» زمینه مشروعیت‌یابی دیپلماسی هسته‌ای و مقبولیت آن در سطح اجتماعی را فراهم کرد؛ اما مقاومت و تحمیل در این گفتمان چه معنایی دارد؟ مفهوم مقاومت در دو معنای ایجابی و سلبی قابل پیگیری است (Dehghani Firoozabadi & vahabpor, 2013, p. 199). معنای سلبی مقاومت در گفتمان هسته‌ای بر ایستادگی و استقامت در برابر فشارها و تهدیدات نظام سلطه و قدرت‌های زورگو برای محروم کردن ملت ایران از حقوق هسته‌ای اش اشاره دارد. در گفتمان هسته‌ای، دولت جمهوری اسلامی با تعریف هویت «دولت مقاوم» برای خود، ساختار موجود قدرت در نظام بین‌الملل که او را محدود کرده و قواعدی را بر او تحمیل کرده است، نفی می‌کند. در این جا لحظه مقاومت، لحظه درک این میدان واقعی است. جمهوری اسلامی ایران نیز در موضوع هسته‌ای در این لحظه قرار گرفت و به همین جهت، متناسب با هویت مقاومتی که برای خویش تعریف کرد، در برابر آن واکنش نشان داد. هویت سازش‌ناپذیری که مبتنی بر دال مرکزی مقاومت در گفتمان هسته‌ای شکل گرفته آن‌را به موضوعی بدل کرد که عقب‌نشینی از آن‌را غیرممکن می‌کند (Moshirzadeh, 2007, pp. 535-536). سخنان احمدی نژاد، نشان دهنده چنین معنایی از مقاومت در گفتمان هسته‌ای است: «اما به لطف خدا، به لطف ایمان و ایستادگی شما، این کشور گام‌به‌گام به سمت قلّه‌های افتخار پیش می‌رود و دشمنان در مقابل ملت ما چاره‌ای جز عقب‌نشینی، تسلیم و ذلت نخواهد داشت... به لطف ایستادگی، ایمان و اتحاد شما امروز کشور عزیز ما کشوری هسته‌ای است و گام باقی‌مانده را نیز با اقتدار بر خواهد داشت» (احمدی نژاد، ۲۰۰۶).

در کنار معنای سلبی، مقاومت در معنای ایجابی‌اش در گفتمان هسته‌ای، به دنبال تحقق بخشی به آرمان‌ها و اهداف جمهوری اسلامی از رهگذر ایستادگی و پایداری بر حقوق هسته‌ای است. در این معنا آرمان‌ها و ارزش‌هایی چون پیشرفت، عدالت‌محوری، عزت‌طلبی، الگوسازی از انقلاب اسلامی در سایه مقاومت در موضوع هسته‌ای محقق می‌شود. وجه سازنده مقاومت را می‌توان این گفتار احمدی نژاد مشاهده کرد: «اکنون مجهز بودن به انرژی هسته‌ای حاصل ایستادگی و مقاومت ملت ایران است. ما در ادامه راه نیز به این ایستادگی نیاز داریم» (احمدی نژاد، ۲۰۰۶/۰۶/۲۷). بنابراین، در این جا مقاومت وجهی ایجابی و سازنده به خود می‌گیرد که تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های سیاست خارجی ایران به مقاومت و ایستادگی بر سر آن‌ها گره خورده است. معنای ایجابی مفهوم مقاومت در گفتمان هسته‌ای، در درون خود تمهیدی برای طرح ایده تحمیل فراهم می‌آورد؛ چراکه وقتی ابرقدرت‌ها در صدد شکستن معنای محوری گفتمان

هسته‌ای؛ یعنی مقاومت هستند، نظام سیاسی تلاش می‌کند تا پایداری مقاومت خود را تضمین کند. از این جهت است که مقاومت در خود فعالیت ایجابی و نه انفعالی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر، لحظه مقاومت لحظه انفعال سیاسی نیست، در گفتمان هسته‌ای، انقلاب اسلامی برای آن که وجه پادگفتمان‌بودگی خود در برابر نظام بین‌الملل را قوام بخشد، باید بر مؤلفه‌های قدرت تکیه کند. در واقع، وقتی معنای محوری گفتمان هسته‌ای، مقاومت شد، لحظه فعالیت و نزاع با نظم فراگیر بین‌المللی نیز آغاز می‌شود. بر همین اساس است که مقاومت در این جا با ایده «تحمیل» نسبت درونی می‌یابد؛ به این معنا که وقتی در عرصه سیاست خارجی مقاومت محوریت می‌یابد، گفتمان به دنبال آن است تا جایی برای خود در نظم فراگیر بین‌المللی باز کند و این جایابی یعنی همان تحمیل خود بر نظام بین‌الملل؛ یعنی مقاومت در برابر قدرت‌های فراگیر جهانی، با توجه به میدان واقعیت و امکان‌های پیشروی نظام سیاسی، همان تلاش برای تحمیل خود بر نظام بین‌المللی است.

#### بند دوم: مفصل‌بندی دال‌های گفتمان هسته‌ای

در این قسمت تلاش خواهیم کرد تا از رهگذر مفهوم مفصل‌بندی عناصر، دال‌های گفتمان هسته‌ای را مورد بررسی قرار دهیم. لاکلا و موف «مفصل‌بندی» را عملی می‌دانند که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کنند؛ به نحوی که هویت و معنای آن‌ها در نتیجه این عمل، تغییر می‌کند (Laclau & Louffe, 2013, p. 171). بنابراین، مفصل‌بندی گفتمان هسته‌ای قرار است ارتباط درونی و معنایی عناصر این گفتمان را توضیح دهد و به ما نشان دهد که چگونه ذیل مضمون کانونی و وحدت‌بخش گفتمان در کنار هم آمده‌اند و با هم به کلیتی رسیده‌اند.

#### یک «دال» عدالت‌طلبی

دال عدالت‌طلبی یکی از عناصر اصلی گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رود. اهمیت دال عدالت در گفتمان هسته‌ای را در این تعبیر احمدی نژاد می‌توان دید: «آن‌ها به بهانه مقابله با بمب اتم و مخالفت با ساخت بمب اتم می‌خواستند اراده، عزت و روح عدالت‌طلب و خداجوی ملت ایران را بشکنند. بیش از چهار سال است که ملت ما فریاد می‌زند ما فقط حق خودمان را می‌خواهیم، ما قانون را می‌خواهیم، ما از مسیر صلح‌آمیز منحرف نشده‌ایم؛ اما آن‌ها گوش‌هایشان را بسته بودند» (احمدی نژاد، ۲۰۰۷/۱۲/۱). عدالت‌طلبی که ریشه در سنت اسلامی-ایرانی دارد، در عرصه سیاست خارجی، به دنبال نفی ساختارها و مناسبات ناعادلانه بین‌المللی است (Dehghani Firoozabadi, 2007, p. 70). مبتنی بر هویت عدالت‌طلبی، پیگیری حقوق قانونی ملت ایران در عرصه بین‌المللی و مقابله با ساختارهای ناعادلانه‌ای که در پی نفی حقوق و منزلت ملت ایران هستند از جمله مهم‌ترین منافع ملی کشور به حساب می‌آیند. موضوع هسته‌ای نمادی از این

رویکرد عدالت طلبانه در محیط بین المللی است؛ چراکه حق مسلم هسته‌ای ملت ایران که قواعد و مقررات بین المللی نیز آن را تأیید می کند، با رفتارهای ناعادلانه و دوگانه قدرت های بزرگ و برخی سازمان های بین المللی نادیده گرفته می شود. این برخورد ناعادلانه، جمهوری اسلامی ایران را در پیگیری حقوق هسته‌ای مصمم تر می سازد (Moshirzadeh, 2007, p. 534). گفتمان هسته‌ای با معنابخشی دوباره به مفهوم عدالت در سیاست خارجی ایران در قالبی جدید، ذهنیت تاریخی جامعه ایرانی را در برابر رفتارهای ناعادلانه صورت گرفته با حقوق ایرانیان؛ مانند ملی شدن صنعت نفت و حمایت های بین المللی از صدام در دوره جنگ، بیدار کرد و انرژی هسته‌ای را به نمادی از عدالت طلبی ایرانیان در عرصه بین المللی بدل کرد که خواست اکثریت ایرانیان است.

#### دو) دال «عزت طلبی»

گفتمان هسته‌ای جهت تولید معنا پیرامون موضوع هسته‌ای دال «عزت طلبی» را پیرامون دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» مفصل بندی کرد. در گفتمان هسته‌ای «عزت» کشور با ایستادگی بر حق مسلم هسته‌ای و تحمیل خود به عنوان یک کشور دارای توان مندی هسته‌ای، گره خورده است. دال عزت طلبی در گفتمان هسته‌ای این معنا را به خود گرفت که دستاوردها و موفقیت های هسته‌ای جلوه‌ای از عزت ملی ایرانیان است (Naji, 2008, p. 132). عزت طلبی که ریشه در فرهنگ ایرانی، عقاید شیعی و گفتار حضرت امام خمینی داشت (Dehghani Firoozabadi & Vahabpor, 2013, pp. 156-162). اکنون در کنار دال مرکزی گفتمان هسته‌ای نشانه شده بود تا در افق معنایی تازه‌ای، تولید معنا کند. مبتنی بر دال عزت طلبی در گفتمان هسته‌ای، مقاومت و ایستادگی ملت و دولت در برابر فشارها و تهدیدات غرب در موضوع هسته‌ای و تداوم دستاوردهای هسته‌ای عزت ملت ایران در سطح بین المللی را در پی خواهد داشت.

#### سه) دال «دشمنی غرب»

دشمنی غرب یکی از دال های اصلی گفتمان هسته‌ای به شمار می رود. باور به دشمنی غرب با جمهوری اسلامی ایران در ذهنیت ملت و دولت ایران دارای ریشه‌ای تاریخی است (Ramazani, 2007, p. 10) رفتارهای چون کودتای ۲۸ مرداد، حمایت از رژیم شاه و حمایت از صدام در جنگ تحمیلی به بی اعتمادی تاریخی ایرانیان به غرب دامن زد. عدم پذیرش حق قانونی ایرانیان در موضوع هسته‌ای از سوی غرب، بی نتیجه بودن دو سال مذاکره با کشورهای اروپایی و تعلیق غنی سازی در این دوره، تهدید غرب به اعمال تحریم ها شدید اقتصادی و حمله نظامی بار دیگر تجربه تاریخی دشمنی غرب با ملت ایران و بی اعتمادی ایرانیان به کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده را در ذهنیت جامعه ایرانی زنده کرد (Ramazani, 2007, p. 10). چنین تصویری از غرب در ذهنیت حاملان گفتمان هسته‌ای را در این گفتار از

احمدی نژاد مشاهده می‌کنیم: «۲۷ سال است که آمریکایی‌ها و غربی‌ها با ملت ما و پیشرفت ما - هر زمان با بهانه‌ای - مخالفت می‌کنند. وقتی از ما راجع به انرژی هسته‌ای می‌پرسند، من به عقب برمی‌گشتم و می‌پرسیدم. راستی! می‌توانید بگویید چرا دولت شما در جنگ عراق علیه ما طرف عراق را گرفت؟ به چه دلیل؟ به چه دلیل قبل از آن سعی کردند کودتا کنند؟ به چه دلیل شخصیت‌های ما را ترور کردند؟ ... بنابراین، ما می‌دانیم آن‌ها با اصل ملت ما و اساس مکتب و پیشرفت ما مخالف‌اند. این سیاست مثل روز روشن است. حالا امروز انرژی هسته‌ای را بهانه کرده‌اند» (احمدی نژاد، ۲۷/۱۰/۲۰۰۶). مبتنی بر دال «دشمنی غرب» در گفتمان هسته‌ای، مخالفت غرب با حق مسلم هسته‌ای ملت ایران جلوه‌ای دیگر از مخالفت تاریخی غرب با پیشرفت ملت ایران و تلاش آن‌ها برای عقب‌مانده نگاه داشتن ملت ایران است. در گفتمان هسته‌ای، غرب دشمنی تاریخی خود با ملت ایران را این بار به بهانه موضوع هسته‌ای پی گرفته است. (Dehghani Firoozabadi & Nori, 2011, pp. 208- 215).

#### چهار) دال «الگوسازی»

این که دست‌یابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته‌ای او را به الگویی برای ملت‌های آزاد جهان بدل می‌کند، معنایی محوری در گفتمان هسته‌ای دارد. دال «الگوسازی» بر این معنا دلالت دارد که انتخاب مسیر خوداتکایی و عدم وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر برای به دست آوردن فناوری هسته‌ای، ملت ایران را سرمشق و الگویی برای سایر ملت‌ها می‌کند (Dehghani Firoozabadi & Nori, 2011, p. 175). بنابراین در گفتمان هسته‌ای، ایستادگی و مقاومت در موضوع هسته‌ای از آن جهت ضرورت است که ایران به عنوان دولتی سرمشق باید در این مسیر پیشتاز باشد تا سایر ملت‌ها با پیروی از الگوی ملت ایران، جبهه‌ای واحد در برابر نظم ناعادلانه بین‌المللی شکل دهند. در این جا فناوری هسته‌ای افقی برای الگوشدن جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی می‌گشاید «اگر ملت ایران بتواند به قله‌های دانش دسترسی پیدا کند، این ظرفیت را دارد که از یک سو، الگوی ملت‌های آزاده شود و از سوی دیگر، نقطه اتکای ملت‌های آزاده جهان قرار بگیرد» (احمدی نژاد، ۱۲/۴/۲۰۰۶). بنابراین، دلیل مقابله غرب با موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران جلوگیری از پیروی سایر کشورها از ایران است (Clawson, 2010, p. 9). در گفتمان هسته‌ای سرمشق شدن ایران به عنوان قدرتی هسته‌ای برای ملت‌های آزاده جهان جلوه‌ای تازه از ایده «صدور انقلاب» است. در نظر احمدی نژاد «آن‌ها می‌دانند که اگر ملت ایران به فناوری ارزشمند غنی‌سازی اورانیوم دسترسی پیدا بکند... این ظرفیت را دارد که از یک سو، الگوی ملت‌های آزاده شود و از سوی دیگر، نقطه اتکای ملت‌های آزاده جهان قرار بگیرد. به همین دلیل است که آن‌ها با ما مخالفت می‌کنند»

(احمدی نژاد، ۲۰۰۶/۰۴/۱۲). این گفتمان در برداشتی گسترده از صدور انقلاب، از فناوری هسته‌ای تفسیری سازگار با صدور انقلاب ارائه می‌کند. مبتنی بر این نظام معنایی فناوری هسته‌ای قابلیت الگوسازی از جمهوری اسلامی به عنوان دولتی پیشرفته و کارآمد را دارد.

#### پنج) دالّ «پیشرفت»

این تعبیر احمدی نژاد که «این‌ها نمی‌خواهند جمهوری اسلامی در سطح ده کشور پیشرفته جهان قرار بگیرد ... اگر ما این چرخه را راه بیندازیم، همه اوضاع و احوال جهان برای ما متحوّل خواهد شد. در پزشکی، دانش هسته‌ای، کشاورزی و صنعت ایران اسلامی، انقلاب رخ خواهد داد و به لحاظ سیاسی در عرصه جهانی اوج می‌گیریم» (احمدی نژاد، ۲۰۰۵/۰۸/۲۵)، گویای آن است که دالّ دیگری که در گفتمان هسته‌ای در کنار دالّ مرکزی «مقاومت و تحمیل» مفصل‌بندی شده، دالّ «پیشرفت» است. گویی در این گفتمان، فناوری هسته‌ای نماد پیشرفت ایران است. گفتمان هسته‌ای با معرفی دانش هسته‌ای به عنوان یکی از علوم نوین، دست‌یابی به فناوری هسته‌ای را یک ضرورت دانسته و آن را کلید توسعه کشور و عنصری مهم برای پیشرفت، توسعه و رفاه مردم معرفی می‌کند (Gharibabadi, 2007, p. 67). در این روایت، انرژی هسته‌ای قرار است رؤیای تاریخی ایرانیان را برای تبدیل شدن به کشور پیشرفته، محقق سازد. دالّ پیشرفت، با بازنمایی انرژی هسته‌ای به عنوان عاملی برای توسعه و پیشرفت ملت ایران، اقشار مختلفی از جامعه را با خود همراه می‌سازد. دانشگاهیان و نخبگان علمی کشور، اهمیت و اولویت یافتن دانش هسته‌ای را به مثابه اهمیت یافتن جایگاه علم و دانش در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور می‌دانستند. همچنین، این پیشرفت ناشی از دست‌یابی به فناوری هسته‌ای، ارتقادهنده جایگاه کشور در سلسله‌مراتب قدرت جهانی بازنمایی می‌شود. ارتقایی که ایران را در زمره کشورهای پیشرفته و قدرت‌مند جهان قرار می‌داد.

#### شش) دالّ «مذاکره عادلانه»

مذاکره دالّ شناوری در موضوع هسته‌ای ایران است که در نظام‌های معنایی مختلف، معانی و مدلول‌های خاصی به خود گرفته است. در گفتمان هسته‌ای، مذاکره از معنای رایج خود مبنی بر چانه‌زنی و بده‌بستان سیاسی فاصله می‌گیرد و به ابزاری برای اثبات حقانیت بدل می‌شود. گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد، مذاکره‌ای را مشروع می‌دانست که در آن عدالت مینا قرار گیرد. بنابراین، این در نظر احمدی نژاد «قطعاً ملت شریف ایران از هر رویکرد قانون‌مند و عادلانه در جهت گفت‌وگو و رفع مسائل استقبال می‌کند» (احمدی نژاد، ۲۰۰۷/۰۴/۹). در دیپلماسی دولت احمدی نژاد، مذاکراتی عادلانه دانسته می‌شود که در آن از موضعی برابر و یکسان با ایران مذاکره شود و حق هسته‌ای ملت ایران به رسمیت شناخته شود (Soltaninejad & Shapori, 2013, p. 121). در این گفتمان، برخلاف تلقی رایج از دیپلماسی و مذاکره

در ادبیات روابط بین‌الملل، حصول نتیجه، غایت دیپلماسی و مذاکره نیست؛ بلکه آن‌چه در مذاکره اهمیت دارد، اثبات حقیقت و عمل به تکلیف است. از این جاست که در گفتمان هسته‌ای مذاکره از ابزاری خنثی به سلاحی ارزشی و ایدئولوژیک بدل می‌شود که معنای خود را نه از منطق نتیجه و چانه‌زنی سیاسی؛ بلکه از عمل به تکلیف و اثبات حقیقت می‌گیرد. در چنین نظام معنایی، دیپلماسی و مذاکره نه برای سازش و پذیرش ذلت؛ بلکه ابزاری دیگر برای مقاومت به شمار می‌رود.

#### هفت) دالّ «حقّ مسلم هسته‌ای»

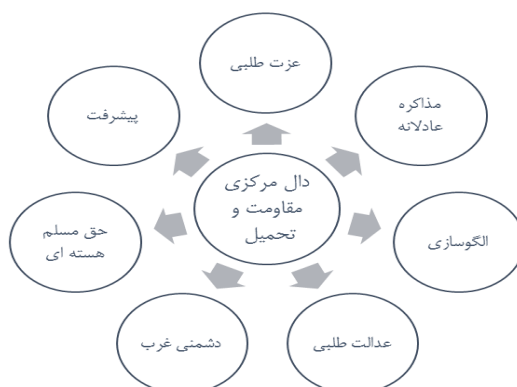
نظام معنایی گفتمان هسته‌ای، انرژی هسته‌ای را از موضوعی فنی و سیاسی به حقی مسلم برای ملت ایران بدل می‌کند. تبدیل شدن انرژی هسته‌ای از موضوعی فنی و سیاسی به مسأله‌ای که حقّ مسلم ملت ایران است، آن را موضوعی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل مصالحه کرد. در سیاست هسته‌ای احمدی نژاد: «برخی قدرت‌های انحصارطلب با ایراد فشار سنگین سیاسی به آژانس، همه‌توان تبلیغاتی و دیپلماتیک خود را به کار گرفتند تا برخلاف مواز روشن اساس نامه آژانس، ملت ایران را از حقوق مسلم خود محروم کنند و در این راه از تهدید سیاسی، تحریم اقتصادی و حتی تهدید نظامی هم فروگذار نکردند» (احمدی نژاد، ۲۰۰۷/۰۹/۳). در واقع، گفتمان هسته‌ای با گره‌زدن حقیقت ملت و دولت ایران به موضوع هسته‌ای آن را به پروژه‌ای هویتی بدل کرد. از این رو، کوتاه آمدن و عقب‌نشینی کردن از این حق منجر به اضطرابی در هویت ملی خواهد داشت. گفتمان هسته‌ای با تقدّس‌بخشی به دالّ «حقّ مسلم هسته‌ای» آن را وجهی از امنیت هستی‌شناختی خود قلمداد می‌کند که همه‌آحاد ملت باید برای تحقّق این حق، ایستادگی و تلاش کنند و هیچ‌کس حق ندارد از آن صرف نظر کند (Dehghani Firoozabadi & Nori, 2012, p. 176). دالّ «حقّ مسلم هسته‌ای» در گفتمان هسته‌ای، متناسب با دالّ مرکزی «مقاومت و تحمیل»، احقاق حقّ ملت ایران در موضوع هسته‌ای را مقاومت در برابر رفتارهای غیرقانونی و ظالمانه قدرت‌های زورگو می‌داند.

#### گفتار سوم: عوامل هژمونیک‌ساز گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

هژمونی یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه گفتمان برای توضیح کشمکش‌های گفتمان در عرصه سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود. در واقع، به کارگیری مفهوم «گفتمان» برای توصیف کنش سیاسی به این معناست که منظومه کنش‌های جاری در صحنه سیاسی چگونه در صدد ایجاد فضای ارتباط مشترکی است که صحنه را همچنان در اختیار بازیگران فعلی نگاه دارد (Gholamrezakashi, 2000, p. 50). بنابراین، در این گفتار، چگونگی عمومیت یافتن و هژمونیک‌شدن گفتمان هسته‌ای در عرصه سیاسی و اجتماعی را مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ اما چرا گفتمان هسته‌ای توانست در سطح اجتماعی عمومیت یافته و به منزلتی هژمونیک دست یابد؟ با مبنا قراردادن نظریه گفتمان لاکلا و موف، گفتمان هسته‌ای به دلیل داشتن



توان به کارگیری «رویه‌های طرد و برجسته‌سازی»، «ایفای نقش عاملان سیاسی»، «اعتبار»، و «در دسترس بودن»، در سطح اجتماعی هژمونیک شد.



شکل (۲): فضای استعاری گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

#### الف) اعتبار

یکی از مؤلفه‌هایی که به فهم چرایی هژمونیک شدن گفتمان هسته‌ای در سیاست خارجی ایران کمک می‌کند، مفهوم اعتبار است. گفتمان هسته‌ای با برخورداری از ویژگی اعتبار توانست در عرصه اجتماعی به یک گفتمان عمومیت یافته و هژمون تبدیل شود؛ اما می‌توان این سؤال را در این جا طرح کرد که گفتمان هسته‌ای چگونه کسب اعتبار کرده است؟ با تکیه بر متون و گفتار هسته‌ای احمدی نژاد به عنوان مهم‌ترین حامل گفتمان هسته‌ای، می‌توان گفت که گفتمان هسته‌ای اعتبارش را از پیوند زدن و کنارهم نشان دادن «گفتمان پیشرفت»، «گفتمان دینی»، «گفتمان عدالت» و «گفتمان ملی‌گرایی» در گفتمان خود به دست آورده است. در واقع، در یک استنباط ساده‌سازی شده از ذهنیت جامعه ایرانی، می‌توان از این چهار اسطوره به عنوان الگوهای کلان گفتمانی حاضر در گفتمان هسته‌ای سخن گفت (Gholamrezakashi, 2000, p. 49).<sup>۱</sup> گفتمان هسته‌ای با به کارگیری عناصر بیناگفتمانی و ذخایر معنایی این چهار گفتمان کلان در تاریخ جامعه ایرانی، خود را برآورده کننده ذهنیت‌ها، آرزوها و افق‌های معنایی که این چهار گفتمان

<sup>۱</sup> غلامرضا کاشی در کتاب *جادوی گفتار پنج گفتمان «پادشاهی آرمانی»، «عصر ظهور»، «ترقی»، «عدالت» و «دموکراسی»* را به عنوان اسطوره‌های تاریخی شکل دهنده به ذهنیت اجتماعی جامعه ایرانی معرفی می‌کند.

حامل آن بودند، نشان دهد و از این جهت به گفتمانی معتبر و عمومیت یافته در میان اقشار مختلف جامعه ایرانی بدل شود.

حضور الگوی گفتمان دینی در گفتمان هسته‌ای به وضوح قابل مشاهده است. بر حسب دلالت‌های صریح، گفتمان هسته‌ای سرشار از ارزش‌های دینی نظر، نفی سلطه، استقامت و مقاومت در برابر ظلم و ستم، امید به وعده‌ها و نصرت الهی و عمل به تکلیف است. حضور نیرومند ارزش‌های دینی در گفتمان هسته‌ای این امکان را فراهم می‌کند تا با تکیه بر این ارزش‌ها، به هم‌بستگی حول ارزش‌های دینی در موضوع هسته‌ای شکل دهد؛ اما مهم‌ترین پیامد حضور الگوی گفتمان دینی در گفتمان هسته‌ای پررنگ شدن وجه آرمانی در این گفتمان است. گفتمان هسته‌ای به واسطه حضور ارزش‌های دینی، وجهی آرمانی و ستیزه‌گرایانه نسبت به وضع موجود می‌یابد. از همین جا می‌توان نسبت دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» در گفتمان هسته‌ای با ارزش‌های مسلط در گفتمان دینی را دریافت.

ویژگی مهم دیگری که به گفتمان هسته‌ای در عرصه اجتماعی اعتبار می‌بخشد، حضور نیرومند ارزش‌های ملی‌گرایانه در این گفتمان است. حضور مفاهیمی چون ملت، استقلال و خوداتکایی، نهضت ملی هسته‌ای و عزت و اقتدار ملی نشانه‌ای از وجوه ملی‌گرایانه گفتمان هسته‌ای هستند. در واقع، گفتمان هسته‌ای با بهره‌گیری از ذخیره معنایی گفتمان ملی‌گرایی در ذهنیت جامعه ایرانی، وجهی ملی به انرژی هسته‌ای بخشید و آن را به مطالبه‌ای ملی که خواسته همه ایرانیان است، تبدیل کرد. اهمیت انرژی هسته‌ای در توان آن برای تبدیل شدن آن به یک سمبل و نماد ملی‌گرایی است (Devine, 2008, p. 89). ارزش‌های ملی‌گرایانه در گفتمان هسته‌ای سبب می‌شود این گفتمان بتواند گفتمانی فراخ و جامع را وارد میدان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کند که طیف‌های گسترده‌تری از نیروهای اجتماعی را جذب خود کند. به همین دلیل است که حاملان گفتمان هسته‌ای با نهادن نام «نهضت ملی هسته‌ای» به دنبال تداعی کردن تجربه‌های ملی‌گرایانه‌ای چون ملی شدن صنعت نفت، در موضوع هسته‌ای بودند. آزادشدن پتانسیل‌های ملی‌گرایانه در گفتمان هسته‌ای امکان اجماع‌سازی و مشروعیت‌بخشی به این گفتمان را اعطا می‌کرد که نتیجه آن اعتبار بیشتر برای این گفتمان و عمومیت‌یابی و هژمونیک شدن آن بود.

در کنار دو گفتمان دینی و ملی‌گرایانه، گفتمان پیشرفت نیز حضور پررنگی در گفتمان هسته‌ای دارد. اندیشه پیشرفت که پس از رویارویی ایرانیان با اروپای مدرن وارد ذهنیت جامعه ایرانی شد، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران معاصر به شمار می‌رود (Gholamrezakashi, 2000, pp. 60-63). تبدیل شدن ایرانی به کشوری پیشرفته و توسعه یافته در عرصه‌های مختلف یکی از رؤیاهای

خواست‌های تاریخی جامعه ایرانی است. حضور چنین خواستی را به وضوح در گفتمان هسته‌ای می‌توان مشاهده کرد. در گفتمان هسته‌ای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای کلید پیشرفت در عرصه‌هایی چون علم و دانش، صنعت و کشاورزی، پزشکی و اقتصاد به شمار می‌رود که ایران را در زمره کشورهای پیشرفته جهان قرار خواهد داد. گفتمان هسته‌ای با بهره‌گیری از ذخایر معنایی اندیشه پیشرفت در ذهنیت جامعه ایرانی، خود را نماینده آن معرفی می‌کند و از این رهگذر به اعتبار خود در عرصه اجتماعی می‌افزاید.

سرانجام در گفتمان هسته‌ای شاهد حضور عناصر گفتمان عدالت هستیم. گفتمان عدالت که می‌توان ریشه‌های آن را در فرهنگ سنتی و حضور عناصر مدرنیستی در جامعه ایرانی جست‌وجو کرد (Gholamrezakashi, 2000, p.64). حضوری معناداری در گفتمان هسته‌ای دارند. مفهوم عدالت داللی محوری در گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رود که نماینده برخی از آرزوها و ذهنیت‌های جامعه ایرانی است. حضور پررنگ ارزش‌های عدالت‌خواهانه‌ای چون برابری ملت‌ها، حق مسلم هسته‌ای، پرهیز از برخوردهای دوگانه، نفی ساختارهای ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌الملل و تلاش برای برقراری نظم عادلانه بین‌المللی نشان‌دهنده تلاش گفتمان هسته‌ای برای نمایندگی این خواست‌های عدالت‌طلبانه است (Moshirzadeh, 2007, p.534). مبتنی‌بودن گفتمان هسته‌ای بر ذخیره گفتمان عدالت در ذهنیت جامعه ایرانی، پشتیبانی افکار عمومی داخلی از این گفتمان را به دنبال داشته است (Dehghani Firoozabadi & Vahabpor, 2013, p.196).

بهره‌گیری از عناصر «بیناگفتمانی<sup>۱</sup>» و «بینامتنی<sup>۲</sup>» چهار گفتمان «گفتمان پیشرفت»، «گفتمان دینی»، «گفتمان عدالت» و «گفتمان ملی‌گرایی» که اسطوره‌ها و ذهنیت جامعه ایرانی را شکل داده‌اند، گفتمان هسته‌ای توانست اعتباری را برای خود در عرصه عمومی و در سیاست خارجی ایران فراهم آورد که از رهگذر آن خود را نماینده و برآورده‌کننده خواست‌های ملت ایران، مبنی بر پیشرفت، اقتدار ملی، مقاومت در برابر نظام سلطه و برقراری نظم عادلانه بین‌المللی معرفی کند. کسب چنین اعتباری گفتمان هسته‌ای را در عرصه اجتماعی عمومیت بخشیده و آن را واجد منزلت هژمونیک کرد. این هژمونی گفتمانی، رویکردها و گفتمان‌های در موضوع هسته‌ای رقیب را به حاشیه راند و به انسجام و وحدت معنایی در خصوص موضوع هسته‌ای شکل داد.

<sup>1</sup> Interdisive

<sup>2</sup> Intertextuality

## ب) طرد و برجسته‌سازی

یکی دیگر از عواملی که در هژمونیک‌شدن یک گفتمان مؤثر است، مفهوم «طرد و برجسته‌سازی» است. گفتمان‌ها در منازعات سیاسی از فرآیندهای دوگانه طرد و برجسته‌سازی بهره می‌برند و از طریق به کارگیری این دو شیوه سعی در هژمونیک‌شدن و تثبیت سلطه خود دارند. احمدی نژاد در رویکرد هسته‌ای خود با استفاده از ابزار زبانی طرد و برجسته‌سازی؛ مانند تبلیغات و رسانه‌ها، مطبوعات، کنفرانس‌ها و همایش‌ها، سعی در برجسته‌سازی خود و طرد سایر گفتمان‌ها داشت (Dehghani Firoozabadi & Firozi, 2012, p. 73). مهم‌ترین این شیوه‌ها و مضامین عبارت‌اند از:

۱. برجسته‌سازی: در متون و گفتارهای متعدد، گفتمان هسته‌ای تلاش کرد تا دال مرکزی خود را برجسته کند و آن را عمومیت بخشد. برای این منظور، این گفتمان بر موضوعات رتوریک‌ی زیر متمرکز شد:

اول، تأمین عزت و اقتدار و پیشرفت کشور از طریق دست‌یابی به انرژی هسته‌ای، یکی از عمده‌محورهای گفتاری برای برجسته‌سازی دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» در گفتمان هسته‌ای است. دوّم، ناکارآمدی تحریم‌ها و فشارها در برابر قدرت مقاومت و ایستادگی ملت ایران و پیشرفت کشور علی‌رغم این تحریم‌ها و فشارها از دیگر استراتژی‌های گفتاری گفتمان هسته‌ای برای برجسته‌سازی خود است.

سوّم، برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای از طریق تأکید بر خوداتکایی و بومی‌سازی انرژی هسته‌ای توسط دانشمندان جوان و مؤمن

چهارم، تبدیل شدن مقاومت ملت ایران بر سر حقوق هسته‌ای و دستاوردهای ناشی از آن به الگوی برای سایر ملت‌ها، در استراتژی برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد.

پنجم، پیگیری موضع گفتاری برجسته‌کردن خطر هسته‌ای اسرائیل و اعمال معیارهای دوگانه از سوی غرب در برابر حقوق هسته‌ای ملت ایران، به عنوان مصداقی برای دشمنی غرب با ملت، دلیلی بر بی‌اعتمادی به غرب و اثبات ضرورت خوداتکایی و عدم وابستگی به غرب در انرژی هسته‌ای ششم، تأکید بر حمایت و همراهی دولت-ملت‌های آزاده و مستقل جهان (مانند بسیاری از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد) با حقوق هسته‌ای ملت ایران (تلاش برای بلوک‌سازی در برابر غرب)

هفتم، پیوند زدن موضوع هسته‌ای با هویت ملی و بدل کردن آن به خواستی ملی جهت برجسته‌سازی حمایت افکار عمومی داخلی از گفتمان هسته‌ای

هشتم. ارائه تصویری روشن از آینده کشور و پیروزی حق بر باطل از جمله نکاتی است که گفتمان هسته‌ای برای برجسته کردن خود در عرصه اجتماعی از آن بهره می‌برد.

نهم، برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای از رهگذر تأکید بر ضرورت و اهمیت دست‌یابی انرژی هسته‌ای برای کشور در عرصه‌های مختلف علمی، کشاورزی، صنعتی، پزشکی ( Nuclear National Movement, 2008).

۲. در کنار استراتژی برجسته‌سازی، گفتمان هسته‌ای برای مشروعیت‌زدایی و به‌حاشیه‌راندن گفتمان‌های رقیب خود در موضوع هسته‌ای تلاش کرد تا با طرد و شالوده‌شکنی دال‌های این گفتمان‌ها، موقعیت هژمونیک خود را تثبیت کند. مهم‌ترین استراتژی‌های زبانی طرد در گفتمان هسته‌ای عبارت‌اند از:

۱. بی‌نتیجه و بی‌معنی بودن پیگیری سیاست اعتمادسازی در موضوع هسته‌ای از جمله نکاتی است که برای طرد گفتمان‌های رقیب بر آن تأکید می‌شود.

۲. برجسته‌سازی عقب‌نشینی و نرمش در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های زورگو در گفتمان‌های رقیب، برای «سازش‌کار» نشان‌دادن آن‌ها در نزد افکار عمومی.

۳. تأکید بر عقب‌نگهداشته شدن کشور در موضوع هسته‌ای به دلیل امتیازدادن به غرب (مانند تعلیق غنی‌سازی) در گفتمان سیاست خارجی دولت اصلاحات، برای شالوده‌شکنی از دال مرکزی این گفتمان، در گفتار حاملان گفتمان هسته‌ای مشهود است.

۴. برجسته کردن این نکته که محروم شدن ملت ایران از حقوق مسلم هسته‌ای خود، نتیجه عملکرد گفتمان‌های رقیب در موضوع هسته‌ای است.

۵. تکیه بر محاسبات سود و زیان مادی و واژه‌ها از قدرت‌های مادی در موضوع هسته‌ای به جای عمل به تکلیف و اعتماد به نصرت الهی و قدرت ملت ایران در گفتمان‌های رقیب از جمله استراتژی‌های طرد در گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رود.

۶. در گفتمان هسته‌ای تأکید بر عدم توجه به توان‌مندی‌های داخلی و خانه‌نشین شدن دانشمندان هسته‌ای، برای به‌انزوآکشاندن گفتمان رقیب در سطح اجتماعی به کار گرفته شده است ( Nuclear National Movement, 2008).

همان‌طور که در بالا به مهم‌ترین استراتژی‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای اشاره شد، این گفتمان با برجسته‌سازی نقاط قوت خود و پررنگ کردن نقاط ضعف گفتمان رقیب، تلاش کرده است تا به موقعیتی هژمونیک دست یابد.

#### ج) عاملان سیاسی

به نظر لاکلا و موف ظهور و غلبه گفتمان‌ها متأثر از نقش آفرینی کنش‌گران سیاسی است که رهبری نزاع سیاسی را بر عهده دارند (Ghajari & Nazari, 2013, p. 76). بنابراین، در تحلیل گفتمان، عاملان سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در دست‌یابی یک گفتمان به منزلت هژمونیک دارند. در هژمونیک‌شدن گفتمان هسته‌ای عاملان سیاسی دارای نقش مهم و اثرگذاری بودند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

#### یک) محمود احمدی نژاد

نقش احمدی نژاد به‌عنوان حامل اصلی گفتمان هسته‌ای، در عمومیت‌یابی و هژمونیک‌شدن این گفتمان حائز اهمیت است. احمدی نژاد به‌عنوان سوژه‌ای گفتمانی، متأثر از نظام معنایی که در آن قرار داشت و نظام ادراکی که به ذهنیت او در عرصه عمل سیاست خارجی جهت می‌داد، به کنش‌گری در موضوع هسته‌ای می‌پرداخت. احمدی نژاد با روحیه ایستادگی همراه با جهادی‌گری، تهاجم و سیاست ضربه اول (Behestani, 2013, p. 236)، سیاست خارجی‌ای را برای ایران مناسب می‌داند که با ایستادگی بر مواضع اصلی و فرعی، دشمن را مجاب به عقب‌نشینی کند و امتیاز بگیرد (Behestani, 2013, p. 224). احمدی نژاد با پیگیری مواردی چون محوریت‌بخشی به موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی دولت، ایراد سخنرانی‌های مختلف در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای در سفرهای استانی و اجتماعات مردمی (مانند راهپیمایی ۲۲ بهمن)، طرح فعال موضوع هسته‌ای در رسانه‌های داخلی (به‌ویژه صدا و سیما) و خارجی، استفاده از ظرفیت حضور در مجامع بین‌المللی برای اعلام مواضع هسته‌ای کشور، نقش مهمی در کسب اعتبار، در دسترس قرار دادن و به‌کارگیری رویه‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای و در نتیجه هژمونیک‌شدن این گفتمان ایفا کرد.

#### دو) حمایت‌های رهبر انقلاب

حمایت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی بدون شک یکی از تأثیرگذارترین عوامل هژمونیک‌شدن گفتمان هسته‌ای در دوره اصول‌گرایی بوده است. حمایت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان ولی‌فقیه و تصمیم‌گیرنده اصلی در خصوص مسائل سیاست خارجی کشور، ضمن تقویت گفتمان هسته‌ای، مخالفان این گفتمان را نیز حاشیه‌ای کرد. به نظر آیت‌الله خامنه‌ای موفقیت گفتمان هسته‌ای، افق‌های نوینی را در داخل و خارج از کشور می‌گشود و باید از این فرصت بی‌نظیر برای پیشرفت کشور استفاده کرد:

«مسأله هسته‌ای، خواسته عظیم ملی و حق طبیعی ملت ایران است و جمهوری اسلامی ایران عقب‌نشینی از مسأله هسته‌ای را به معنای شکستن استقلال کشور می‌داند که هزینه‌های بسیار گزافی برای ملت ایران خواهد داشت. استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای ضرورت و نیازی ناگزیر برای آینده کشور و همچنین، قدرت علمی برتر برای پیشرفت در عرصه‌های مختلف است. هرگونه عقب‌نشینی در مقطع کنونی زنجیره تمام‌نشده از فشارها و عقب‌نشینی‌های دیگر را در پی خواهد داشت. بنابراین، این راه برگشت‌ناپذیر است و دستگاه سیاست خارجی باید از این حق، شجاعانه دفاع کند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۰۰۶/۰۳/۳). در این اظهارات، به وضوح حمایت رهبر انقلاب از دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» در گفتمان هسته‌ای را می‌توان مشاهده کرد.

#### سه) حمایت نخبگان مرجع اجتماعی

نخبگان در هژمونیک‌شدن یک گفتمان نقش کلیدی ایفا می‌کنند؛ چرا که رفتارها و موضع‌گیری‌های نخبگان به‌عنوان گروه‌های مرجع در اجتماع، همراهی افکار عمومی و طبقات مختلف اجتماع را به همراه دارد. همراهی برخی نخبگان با گفتمان هسته‌ای در عمومیت‌یابی این گفتمان در عرصه اجتماعی حائز اهمیت است. این همراهی نخبگان مختلف با گفتمان هسته‌ای را می‌توان متأثر از در کنارهم نشانیدن چهار گفتمان دینی، عدالت، پیشرفت و ملی‌گرایی دانست. حضور عناصر و مؤلفه‌های این چهار گفتمان در گفتمان هسته‌ای همراهی حاملان این گفتمان‌ها با گفتمان هسته‌ای را در پی داشت. تأیید و حمایت مراجع تقلید و شخصیت‌های دینی از گفتمان هسته‌ای، حمایت دانشمندان و شخصیت‌های دانشگاهی با گفتمان هسته‌ای به‌تصور این که دانش هسته‌ای نمادی از جایگاه علم و دانش در سیاست‌های کلان کشور است و همراهی برخی چهره‌های هنری و ورزشی با این گفتمان، آن را به موضوعی فراگیر در ساحت اجتماعی بدل کرد.

#### چهار) جریان‌های سیاسی

جریان‌های سیاسی به‌عنوان دسته دیگری از کنش‌گران سیاسی، با ایفای نقش فعال در گفتمان هسته‌ای، امکان کسب منزلت هژمونیک را برای این گفتمان ممکن کردند. طیف‌های مختلف جریان اصول‌گرایی که پس از انتخابات ۱۳۸۴ گفتمان خود را در موقعیت فرادست نسبت به رقبای سیاسی خود؛ یعنی اصلاح‌طلبان، می‌دیدند (Akhavan kazemi, 2010, p. 151)، موضوع هسته‌ای را نقطه مناسبی برای پیگیری اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی می‌دانستند که در دوره اصلاحات کاهش یافته بود. در واقع، برای اصول‌گرایان موضوع هسته‌ای فرصتی برای احیای مفاهیم و ارزش‌های مهجور سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره اصلاحات؛ مانند: استکبار‌ستیزی، ایستادگی،

خوداتکایی و استقلال، نفی نظام سلطه، الگوسازی از انقلاب اسلامی، پیشرفت بومی کشور بود. جریان‌های اصول‌گرا (حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه مدرسّان حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز) به عنوان مهم‌ترین حامیان گفتمان هسته‌ای در دوره احمدی نژاد با ابزارهای زبانی چون صدور اعلامیه، سخنرانی، توزیع متون گفتاری و نوشتاری و روزنامه‌ها، نقش مهمی در در دسترس قرار دادن گفتمان هسته‌ای، طرد گفتمان‌های رقیب، به‌ویژه گفتمان اصلاحات، برجسته‌سازی دالّ مرکزی گفتمان هسته‌ای و سپس، کسب اعتبار برای آن بازی کردند. نمونه‌ای از این حمایت را می‌توان در این بیانیه جبهه متحد اصول‌گرایی مشاهده کرد: «توفیقات دولت نهم در عرصه بین‌المللی که نتیجه مقاومت و ایستادگی ملت ایران و رهنمودهای مقام معظم رهبری است، چشم ناظران جهانی را خیره کرده است. شکست‌های پی‌درپی نشست ۵+۱ علیه ایران و عدم توفیق آمریکا در بسیج جامعه جهانی علیه ملت ایران در مورد موضوع هسته‌ای جزء خبرهای اول رسانه‌های جمعی جهان است. موضوع هسته‌ای ایران ... به برکت استقامت ملت بزرگ ایران و تدبیر و هوشمندی مسؤولان تا کنون به نفع ملت ایران پیش رفته است و اصول‌گرایان خشنودند که این پیشرفت در زمان تصدی آن‌ها در مجلس شورای اسلامی و دولت بیش از گذشته نمایان شده است» (بیانیه جبهه متحد اصول‌گرایی، ۲۰۱۰/۱۲/۳۰).

#### ۵) دسترسی

یکی از قابلیت‌هایی که امکان هژمونیک شدن را در اختیار یک گفتمان قرار می‌دهد، قابلیت دسترسی آن است. در دسترس بودن، عبارت است از وجود یک گفتمان در عرصه اجتماعی و قابلیت دسترسی مردم به آن. در واقع، قابلیت دسترسی به معنای آن است که یک گفتمان در شرایط آشفستگی و ازجاشدگی، بتواند خود را به عنوان ارمغان آور نظم جدید در دسترس مردم قرار دهد. در دسترس قرار گرفتن گفتمان نیازمند عوامل سیاسی، شبکه تولید و توزیع گفتمان و منابع زبانی است.

گفتمان هسته‌ای از طریق سخنرانی‌های احمدی نژاد در سفرهای استانی، مجامع بین‌المللی و رسانه‌ها، به عنوان حامل اصلی این گفتمان و سایر عوامل سیاسی این گفتمان شامل جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های مرجع سیاسی، روشن‌فکران و دانشجویان در دسترس جامعه قرار گرفت. گفتمان هسته‌ای برای در دسترس قرار دادن خود از شبکه‌ها، امکانات، ابزارها و تجهیزات و قابلیت‌های متعدد و ویژه‌ای سود جست که این عناصر کمتر در اختیار گفتمان‌های سیاسی رقیب قرار داشت. این امر منجر به همراهی افکار عمومی با سیاست هسته‌ای دولت شد و همراهی افکار عمومی با سیاست‌های هسته‌ای دولت احمدی نژاد یکی از نقاط قوت دوره او به شمار می‌رود (Fallahi, 2007, p. 76).



علاوه بر شبکه‌ها و ابزارها، قالب‌های دردسترس قرار گرفتن گفتمان هسته‌ای نیز در عمومیت‌یابی و هژمونیک‌شدن این گفتمان مؤثر بوده است. الگوی گفتاری احمدی نژاد با برخورداری از ویژگی نزدیک‌بودن به زبان عامه مردم، فرم گفتاری تازه‌ای را در ادبیات نخبگان سیاسی به میدان آورد که امکان برقراری ارتباط با اقشار مختلف را در اختیار او قرار می‌داد. این فرم گفتار، امکان دردسترس قرار دادن گفتمان هسته‌ای در لایه‌های زیرین جامعه ایرانی که جای چندان در گفتمان اصلاحات نداشت را برای گفتمان هسته‌ای فراهم می‌آورد؛ علاوه بر این گفتمان، هسته‌ای از قالب‌هایی بهره می‌برد که در اختیار سایر گفتمان‌های رقیب نبود (Dehghani Firoozabadi & Firozi, 2012). حضور پررنگ گفتمان هسته‌ای در برنامه‌های صداوسیما به عنوان رسانه‌ای ملی و سراسری به این گفتمان مزیت بالایی برای دردسترس‌بودن می‌داد؛ علاوه بر این، قالب‌هایی چون حضور گفتمان هسته‌ای در منابر روحانیون، حمایت برخی مداحان در هیأت‌های عزاداری، تریبون‌های نماز جمعه، شعارهای راهپیمایی‌ها، باعث می‌شود که این گفتمان از امکان دسترسی بیشتری نسبت به گفتمان‌های رقیب داشته باشد. تحت چنین شرایطی، افکار عمومی جامعه ضمن همراهی با سیاست‌های هسته‌ای دولت، به شدت خواستار دست‌یابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای بودند (Fallahi, 2007, p. 68). بر این اساس، گفتمان هسته‌ای احمدی نژاد به دلیل برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرآیندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانست هژمونیک شود.

ازجاشدگی ناشی از پیروزی اصول‌گرایان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ نظم گفتمان هسته‌ای را به عرصه کشمکش‌های گفتمانی بدل کرد. در این کشمکش گفتمانی اصول‌گرایان با محوریت‌بخشی به موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی آن را به گفتمانی عمومیت‌یافته در عرصه اجتماعی بدل کردند. در واقع، گفتمان هسته‌ای در دولت اصول‌گرای احمدی نژاد، با استفاده از این فرصت ازجاشدگی، خود را به منزلت هژمونیک رساند و نظام معنایی مدنظر خود را در سطح اجتماعی حاکم کرد. گفتمان هسته‌ای از طریق اسطوره‌سازی در پی نفی وضع موجود و ترسیم آینده ایده‌آل و مورد انتظار در موضوع هسته‌ای بود تا از این طریق پاسخی مناسب برای بحران‌ها و مشکلات موجود در موضوع هسته‌ای ارائه کند. گفتمان هسته‌ای برای این که بتواند به منزلت هژمونیک در زمینه هسته‌ای دست یابد، باید اسطوره هسته‌ای خود را عمومیت می‌بخشد و آن را به گونه‌ای بازنمایی می‌کرد که گویی توان پاسخ‌گویی به تمام نیازها و مشکلات را دارد.

بنابراین گفتمان هسته‌ای با بخشیدن وجهی استعاری و عام به دال‌های خود، توانست نیروهای اجتماعی را حول گفتمان خویش گرد آورد. چنین موفقیتی این گفتمان را قادر ساخت تا ذهنیت اجتماعی را تسخیر کرده و با بدل‌شدن به تصور اجتماعی، منزلتی هژمونیک یابد. هژمونی یک گفتمان همواره موقت و غیردائمی است و گفتمان‌های رقیب همواره در تلاش هستند تا هژمونی گفتمان مسلط را به چالش بکشند. از همین رو، اگرچه گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد، توانست با برخورداری از قابلیت‌های هژمونیک، دال مرکزی «مقامت و تحمیل» را به موقعیتی هژمونیک برساند؛ اما این هژمونی دائمی نبود و گفتمان‌های رقیب در عرصه اجتماعی تلاش می‌کردند تا هژمونی گفتمان هسته‌ای را به چالش کشیده و در لحظه از جاشدگی زمینه هژمونیک‌شدن خود را فراهم آورند. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ لحظه از جاشدگی و افول گفتمان هسته‌ای (که علائم و زمینه‌های آن پیش از انتخابات قابل مشاهده بود) را فراهم کرد.

#### گفتار چهارم: افول گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

چنانچه گفته شد لاکلا و موف از مفهوم «ازجاشدگی» برای توضیح لحظه به چالش کشیده شدن هژمونی گفتمان مسلط و ظهور بحران در آن استفاده می‌کنند. مبتنی بر این رویکرد نظری، گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد نیز پس از مدتی دچار ناسازه‌هایی در گفتمان خود شد که امکان هویت‌دهی و معنادگی به برخی پدیده‌ها را از این گفتمان سلب می‌کرد و زمینه‌های افول آن را فراهم می‌آورد.

##### بند اول: ناسازه‌های گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

در این گفتار تلاش می‌کنیم تا برخی از اصلی‌ترین ناسازه‌های گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد را که به مثابه دالی تهی، هژمونی این گفتمان را به چالش می‌کشیدند، مورد بررسی قرار دهیم. گفتمان هسته‌ای که برای دست‌یابی به موقعیت هژمونیک، با سازش کارخواندن سیاست هسته‌ای دولت اصلاحات به نفی وضع موجود پرونده هسته‌ای در این دوره پرداخته بود، آینده ایده‌آل و مورد انتظاری را در موضوع هسته‌ای ترسیم می‌کرد که به عنوان پاسخی مناسب برای بحران‌ها و مشکلات در موضوع هسته‌ای بازنمایی می‌شد؛ اما خصلت تثبیت‌ناپذیری معانی امور اجتماعی، در گفتمان هسته‌ای نیز باعث شد دال‌های تهی را که گفتمان هسته‌ای، توان معنادگی و هضم آن‌ها در گفتمان خویش را نداشت، به فرصتی برای گفتمان‌های رقیب برای به چالش کشیدن هژمونی گفتمان هسته‌ای بدل کرد. موقعیت ازجاشدگی در نظم گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ به وضوح خود را نمایان کرد، حاصل و نتیجه این ناسازه‌ها در گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رود. ازجاشدگی نظم گفتمانی در موضوع هسته‌ای، دوباره امکانی برای کشمکش‌های گفتمانی در عرصه اجتماعی برای معنادگی به موضوع

هسته‌ای فراهم آورد و انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به میدانی برای این کشمکش‌های گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای بدل شد، حضور این مناظرات و کشمکش‌های بر سر معنابخشی به موضوع هسته‌ای در انتخابات ریاست جمهوری را می‌توان در مناظرات انتخاباتی و شعارهای تبلیغاتی کاندیدهای انتخابات پی گرفت.

از این رو، برای فهم بهتر چرایی افول گفتمان هسته‌ای در سال‌های پایانی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و موفقیت گفتمان اعتدال برای هژمونیک کردن گفتمان هسته‌ای خویش در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، باید ناسازه‌ها و دال‌های تهی که گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد را ناخوشایند می‌کرد و توان معنادهی به برخی پدیده‌ها را از این گفتمان سلب می‌کرد را مورد بررسی قرار دهیم. این ناسازه‌ها با تضعیف قابلیت‌های چهارگانه اعتبار، در دسترس بودن، عاملان سیاسی و رویه‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای، موفقیت هژمونیک این گفتمان را به چالش می‌کشیدند.

#### ۱. تحریم‌ها

تحریم‌ها یکی از ناسازه‌های اصلی گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد به شمار می‌رود که بسترهای افول هژمونی این گفتمان را در عرصه اجتماعی را فراهم کرد. در گفتمان هسته‌ای، دست‌یابی به انرژی هسته‌ای کلید پیشرفت همه‌جانبه کشور در عرصه‌های مختلف به شمار می‌رفت (Dehghani Firoozabadi, Nori, 2011, pp. 213-214). در گفتمان هسته‌ای قرار بود با دست‌یابی به دانش هسته‌ای زمینه‌ای برای پیشرفت در کشاورزی، پزشکی، صنعت، تولید برق ارزان، ایجاد شود و مردم نتایج دستاوردهای هسته‌ای را از این طریق در زندگی روزمره خود احساس کنند و با این پیشرفت‌ها از رفاه بیشتری برخوردار شوند (Zahedi, 2008, p. 12). تشدید تحریم‌های بین‌المللی که پایه‌های اصلی اقتصاد کشور؛ یعنی فروش نفت، سیستم بانکی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، دسترسی به بازارهای جهانی و تجارت خارجی کشور را نشانه گرفته بود (Mahapatra & Dadwal, 2014, p. 259)، چنین تصویری را به چالش می‌کشید. گفتمان هسته‌ای برای آن که بتواند ناسازه تحریم‌ها را در درون نظام معنایی خود هضم کند، ناکارآمدی تحریم‌ها و حتی نعمت بودن آن به عنوان فرصتی برای خودکفایی و خوداتکایی کشور را برجسته کرد. برجسته کردن «اقتصاد مقاومتی» شیوه‌ای برای معنادار کردن دال‌شناور تحریم‌ها در نظام معنایی گفتمان هسته‌ای بود تا به گونه‌ای از متزلزل شدن ساختار گفتمان هسته‌ای جلوگیری شود.

اما با آشکار شدن آثار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران، دال تحریم به‌عنوان دال تهی که هژمونی گفتمان هسته‌ای در عرصه اجتماعی و نزد افکار عمومی داخلی را متزلزل می‌کرد، خودنمایی کرد. پیگیری تحریم‌ها توسط غرب، توانسته بود رشد اقتصادی و صنعتی ایران را کاهش داده، سرمایه‌گذاری‌های

خارجی را محدود کرده، ریال را تضعیف کند، باعث چندبرابری شدن نرخ تورم و کاهش تولید و صادرات نفت و گاز شود (Mousavian, 2013). براساس گزارشی که بانک جهانی در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده است، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ رشد تولید ناخالص داخلی ایران ۴/۶ درصد بوده است. این رشد در سال ۲۰۱۰ به ۵/۹ درصد رسیده است؛ اما پس اعمال تحریم‌های یک‌جانبه غرب، رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۱، به ۱/۷ درصد و در سال ۲۰۱۲، به ۱/۹- درصد رسیده است (World bank report, 2013, p. 175). همین‌طور طبق این گزارش نرخ تورم سالیانه ایران ۴۰ درصد گزارش شده که مطابق آن، ایران جزء ۳ کشور دارنده بالاترین نرخ تورم در جهان به شمار می‌آید (World bank report, 2013, p. 50)؛ علاوه بر این، نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۳، ۱۸ درصد اعلام شد و در بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ ریال ۸۰ درصد ارزش خود را از دست داد و صادرات نفت ایران از ۲/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به ۱/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۳ رسید (Monshipouri & Dorraj, 2013, p. 135).

این آثار بر اقتصاد ایران آن‌چنان آشکار بود که حتی احمدی نژاد که زمانی تحریم‌ها را رفتاری تمسخرآمیز و قطع‌نامه‌های شورای امنیت را «کاغذپاره» توصیف می‌کرد، به تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران اقرار کرد. تبعات منفی تحریم‌ها بر اقتصاد ایران منجر به افزایش فشارها بر مردم عادی، سرمایه‌داران و صنعت‌گران داخلی و تجار ایرانی شده بود و این امر زمینه‌های نارضایتی از گفتمان هسته‌ای را در برخی از اقشار جامعه فراهم می‌کرد. فشارهای اقتصادی و نارضایتی از وضعی که تحریم‌ها به وجود آورده بود، فرصتی را در اختیار گفتمان‌های رقیب قرار می‌داد تا از این طریق هژمونی گفتمان هسته‌ای را به چالش بکشند و گفتمانی تازه در خصوص موضوع هسته‌ای طرح کنند. با توجه به آن‌چه گفته شد، دالّ تحریم به‌مثابه ناسازه‌ای در گفتمان هسته‌ای عمل می‌کرد که دال‌های گفتمان هسته‌ای را متزلزل می‌کرد. تأثیرات منفی ناشی از تحریم‌ها بر اقتصاد کشور و زندگی روزمره مردم معنای دال‌های مقاومت، عزت، الگوسازی، عدالت، پیشرفت، حقّ مسلم هسته‌ای در گفتمان هسته‌ای را شالوده‌شکنی و واسازی می‌کرد؛ برای نمونه گفتمان هسته‌ای با بازنمایی این‌که مقاومت بر سر حقّ مسلم هسته‌ای و تحمل فشارها عزت و اقتدار ملی را به همراه خواهد داشت، دالّ عزت را در موضوع هسته‌ای معنادار می‌کرد؛ اما گفتمان‌های رقیب با اشاره به آثار تحریم‌ها مانند، فشارهای ناشی از تحریم‌ها بر زندگی روزمره، کاهش ارزش پول ملی، بلوکه شدن اموال ایران در خارج از کشور، محروم شدن فعالان اقتصادی از بازارهای جهانی، آن‌ها را به عنوان عواملی برمی‌شمردند که عزت ملت ایران در عرصه داخلی و بین‌المللی را زیر سؤال برده است (Mousavian, 2014, p. 18).

## ۲. مدیریت سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای

گفتمان هسته‌ای دولت اصول‌گرای احمدی نژاد مهم‌ترین محور استراتژی شالوده‌شکنی خود از گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار در عرصه سیاست خارجی به‌طور عام و مدیریت پرونده هسته‌ای به‌صورت خاص، را بر سازش‌کار و منفعل‌بودن این گفتمان در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب استوار می‌کرد (Ehteshami & Zweiri, 2008, pp. 151-152). ارجاع به مواردی چون محور شرارت خواندن ایران توسط بوش، علی‌رغم همکاری ایران با آمریکا در جنگ افغانستان و بی‌نتیجه‌بودن فرآیند اعتمادسازی دو سال و نیمه دولت اصلاحات در موضوع هسته‌ای، برای اثبات این ادعا کفایت می‌کرد. بنابراین، دولت اصول‌گرای احمدی نژاد مبتنی بر دالّ مرکزی «مقاومت و تحمیل» در گفتمان هسته‌ای، بهترین شیوه مدیریت سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای را اتخاذ رویکردی تهاجمی و مقابله‌جویانه در برابر غرب می‌دانست. مبتنی بر این رویکرد، دلیل ناکامی پرونده هسته‌ای در گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار عدم مقاومت و ایستادگی بر سر حقوق هسته‌ای ملت ایران بوده است. بنابراین، در این نظام معنایی باید با ایستادگی بر مواضع اصلی و فرعی دشمن را مجاب به عقب‌نشینی کرد و از او امتیاز گرفت. در این حال، این روش نیز معقول است که برای رسیدن به مواضع اصلی در مواضع فرعی از خود نرمش نشان داد و همچنین، در برابر مقابله و شدت عمل دشمن، تشدید رفتار را در دستور کار قرار داد (Behestani, 2013, p. 224). به‌کارگیری چنین شیوه‌ای در مدیریت سیاست خارجی را می‌توان در مذاکرات هسته‌ای در دولت احمدی نژاد، به‌خصوص در دوره‌ای که سعید جلیلی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی مسؤولیت تیم مذاکره‌کننده را بر عهده داشت، مشاهده کرد.

در گفتمان هسته‌ای احمدی نژاد، الگوی کنش مطلوب برای وصول به‌غایت و اهداف موضوع هسته‌ای (پیشرفت، عزت، الگوسازی و غیره) از طریق ایستادگی و مقاومت بر سر ارزش‌ها و تکالیف ممکن می‌شود نه پیروی از محاسبه سود و زیان عقلانی. از این رو، الگوی اقدام مناسب ایستادگی و مقاومت بر سر حقّ مسلم هسته‌ای است تا جایی که دشمن ناامید از اعمال فشار و وادار به عقب‌نشینی شود. نادیده‌گرفتن و بی‌اهمیت‌شمردن تهدیدات و فشارهایی چون تحریم‌های اقتصادی، تهدید به حمله نظامی، قطع‌نامه‌های شورای امنیت، ایران‌هراسی، انزوای سیاسی متأثر از این وجه ادراکی در گفتمان هسته‌ای است؛ علاوه بر این، تشدید رفتارها تهاجمی و تقابل‌جویی در برابر افزایش تهدیدات غرب را نیز می‌توان در مدیریت پرونده هسته‌ای دید. راه‌اندازی تأسیسات هسته‌ای فردو، آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم، تعلیق بازرسی‌های آژانس نمونه‌های از اقدامات متقابل در برابر تشدید فشارها از سوی غرب است که ناشی از همان رویکرد تهاجمی در مدیریت سیاست خارجی است (Naji, 2008, p. 125). پیگیری این رویکرد

تهاجمی در مدیریت پرونده هسته‌ای در گام‌های نخست با دستاوردهایی چون تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای، افزایش تعداد سانتریفیوژها، راه‌اندازی مراکز جدید غنی‌سازی؛ مانند فردو، افزایش غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، تثبیت موقعیت ایران به‌عنوان یک کشور هسته‌ای، افزایش اعتبار و نفوذ ایران در منطقه و افزایش احساس غرور ملی در اثر این دستاوردها، همراه بود. این دستاوردها حمایت گسترده افکار عمومی و اکثریت نخبگان از گفتمان هسته‌ای را در پی داشت. هژمونی گفتمان هسته‌ای در عرصه اجتماعی این تصور را در نزد افکار عمومی داخلی ایجاد کرده بود که با توجه به تجربه بی‌نتیجه‌بودن اعتمادسازی در دوره اصلاحات، پیگیری یک سیاست تهاجمی از سوی دولت اصول‌گرا می‌تواند منجر به دستاوردهای در موضوع هسته‌ای شود.

اما به تدریج با آشکار شدن پیامدهای منفی مدیریت سیاست خارجی و موضوع هسته‌ای در دولت اصول‌گرا که مبتنی بر رویه‌ای تهاجمی و مقابله‌جویانه با غرب، طرح‌ریزی شده بود، ناسازه‌هایی متأثر از مدیریت پرونده هسته‌ای ظهور کرد که هژمونی گفتمان هسته‌ای را متزلزل می‌کرد. در واقع، سیاست تهاجمی دولت احمدی نژاد در موضوع هسته‌ای پس از مدتی به‌صورت عملی با چالش مواجه شد و سخت‌بودن میدان منازعه هسته‌ای، دشواری‌های پیگیری یک سیاست تهاجمی و تقابلی در برابر غرب در موضوع هسته‌ای را آشکار کرد. چالش‌های عملی پیگیری مدیریت تهاجمی در پرونده هسته‌ای، به‌مثابه ناسازه‌هایی موقعیت‌دال‌های گفتمان هسته‌ای را متزلزل می‌کرد. سیاست تهاجمی دولت احمدی نژاد اگرچه با دستاوردهایی در فعالیت‌های هسته‌ای همراه بود؛ اما در درون خود با تهدیداتی نیز مواجه بود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی سیاست تهاجمی در پرونده هسته‌ای که توسط گفتمان‌های رقیب برجسته می‌شد، افزایش تهدیداتی بود که متوجه امنیت ملی کشور می‌شد. با بحرانی‌تر شدن مناقشه هسته‌ای میان ایران و غرب، پس از تشدید فعالیت‌های هسته‌ای در دولت نهم و دهم، گزینه مهار ایران، طیف گسترده‌تری از گزینه‌ها را شامل می‌شد (Hadiyan & Hormozi, 2010, p. 204). تأکید مقامات آمریکایی بر عبارت «روی‌میزبودن تمام گزینه‌ها» احتمال حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای کشور را افزایش می‌داد. تهدید گاه‌وبی‌گاه مقامات غربی به حمله نظامی، منجر به تأثیرات منفی چون افزایش نگرانی‌ها در افکار عمومی داخلی، افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی و نگرانی فعالان اقتصادی، ناآرامی در بازارهای پولی و مالی داخلی و کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شد. بسته‌ای که غرب برای مهار ایران هسته‌ای تدارک دیده بود، علاوه بر تحریم‌های اقتصادی و تهدید به حمله، نظامی گزینه‌های دیگر نیز در نظر گرفته شده بود؛ گزینه‌هایی چون ایران‌هراسی، ائتلاف‌سازی علیه ایران هسته‌ای، افزایش فشارهای

دیپلماتیک و انزوای سیاسی ایران، جنگ رسانه‌ای، افزایش توان دفاعی-نظامی کشورهای منطقه، هزینه‌ها و تهدیدات ناشی از اتخاذ رویکرد تهاجمی در مدیریت پرونده هسته‌ای را افزایش می‌داد و مخالفت افکار عمومی را بر می‌انگیخت (Kazemzadeh, 2014, p. 135).

#### بند دوم: ازجاشدگی در نظم گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد

با آشکار شدن هزینه‌ها و پیامدهای منفی غلبه سیاست تهاجمی دولت احمدی نژاد در موضوع هسته‌ای، زمینه‌های افول این گفتمان نیز فراهم شد (Armin, 2007, p. 16). در واقع، ناسازه‌هایی که برای گفتمان هسته‌ای بر شمردیم، قابلیت‌هایی که به این گفتمان منزلت هژمونیک بخشید بوده را تضعیف کرده و شرایطی را برای ظهور موقعیت ازجاشدگی در نظم گفتمان هسته‌ای فراهم می‌کرد. گفتمان هسته‌ای که به مدد دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» و دال‌های اصلی «عزت طلبی»، «الگوسازی»، «حق مسلم هسته‌ای»، «پیشرفت»، «مذاکره عادلانه»، «عدالت طلبی»، «دشمنی غرب» توانسته بود به نظام معنایی در خصوص موضوع هسته‌ای قوام بخشد که در عرصه اجتماعی و سیاست خارجی ایران هژمونیک شده بود، اکنون با ناسازگاری‌هایی چون تحریم‌های بین‌المللی و اوضاع نابه‌سامان اقتصاد داخلی، تهدید به حمله نظامی، انزوای سیاسی، ایران‌هراسی و ائتلاف‌سازی علیه ایران در محیط بین‌المللی مواجه بود که با شالوده‌شکنی و اساسی دال‌های مرکزی و اصلی این گفتمان، نیروهای اجتماعی که حول این گفتمان جمع شده بودند را پراکنده می‌ساخت و موقعیت هژمونیکش را متزلزل می‌کرد (Fallahi, 2007, p. 78).

اکنون دال مرکزی «مقاومت و تحمیل» که در نظام معنایی گفتمان هسته‌ای به دال‌های دیگر این گفتمان معنا می‌بخشید و هدف از مقاومت و تحمیل در این گفتمان دست‌یابی به پیشرفت، ارتقای عزت ملت ایران در جهان، دست‌یابی به حق مسلم هسته‌ای، رفع ساختارهای ناعادلانه بین‌المللی، الگوسازی از ایران در جهان و اثبات حقانیت ملت ایران از طریق مذاکرات عادلانه بود، به واسطه ناسازه‌هایی که بر شمردیم، قدرت معنادهی و افق‌گشایی خود در موضوع هسته‌ای و معنادار کردن پدیده‌هایی چون تحریم‌ها، فشارهای اقتصادی به مردم، انزوای بین‌المللی را از دست می‌داد. گفتمان هسته‌ای دچار خلأها، حفره‌ها و شکاف‌های معنایی شده بود که قدرت معنابخشی به پدیده‌های نوظهور در عرصه اجتماعی و سیاسی را از این گفتمان سلب می‌کرد. قابلیت‌های اعتبار، عاملان سیاسی، دردسترس بودن و رویه‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای که به این گفتمان امکان عمومیت‌یابی در عرصه اجتماعی را داده بود با قوت گرفتن ناسازه‌هایی چون تحریم‌ها، نابه‌سامانی اوضاع اقتصادی کشور، افزایش فشارهای اقتصادی بر مردم و بی‌نتیجه‌بودن مذاکرات طولانی و پی‌درپی با ۱+۵، در حال رنگ‌باختن بود. گفتمان هسته‌ای با بازنمایی خود به‌عنوان گفتمانی که توان حل مسائل و مشکلات موضوع هسته‌ای را دارد و به اسطوره‌ها و

آرزوهایی اجتماعی چون پیشرفت کشور، کسب غرور و عزت ملی، الگوسازی از ملت ایران برای جهانیان و دفاع از حق مسلم هسته‌ای جامعه عمل خواهد پوشاند، برای خود در سپهر اجتماعی و سیاسی جامعه ایران اعتبار کسب کرد (Dehghani Firoozabadi & Zabihi, 2012)؛ اما با قوت یابی ناسازگاری‌های گفتمان هسته‌ای اسطوره‌ها و تصور اجتماعی که گفتمان هسته‌ای ارائه می‌کرد، دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید.

با تضعیف اعتبار گفتمان هسته‌ای، عوامل سیاسی که برگرد این گفتمان جمع شده بودند و به‌مثابه حاملان گفتمان هسته‌ای به آن در عرصه اجتماعی و سیاسی عمومیت می‌بخشیدند، دچار تشکّات، ریزش و اختلافات درونی شدند. جریان‌های اصول‌گرا که مهم‌ترین حامیان گفتمان هسته‌ای بودند با ظهور علائم و نشانه‌های قوت‌یابی ناسازگاری‌های این گفتمان، وحدت درونی خود را از دست دادند. مواردی چون اختلاف علی لاریجانی دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی و مسؤول تیم مذاکره‌کننده با آقای احمدی نژاد، که او دلیل استعفا خود از دبیری شورای عالی امنیت ملی را اختلاف با رئیس‌جمهور بیان می‌کند (Larijani, 2011, p. 24) و مجادله لفظی علی‌اکبر ولایتی با سعید جلیلی دو کاندیدای اصول‌گرای انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، در مناظرات انتخاباتی در خصوص نحوه مدیریت مذاکرات هسته‌ای، نشانه‌هایی از اختلاف و پراکندگی در عوامل سیاسی گفتمان هسته‌ای بود. ولایتی با نقد تند دیپلماسی هسته‌ای دولت در مناظره سوم تلویزیونی، خطاب به آقای جلیلی اظهار کرد: «دیپلماسی این نیست که در داخل کشور بگوییم ما اصول‌گراییم و انعطاف نداریم. دیپلماسی خشونت و سرسختی نشان‌دادن نیست. دیپلماسی تعامل و بده‌بستان است. نمی‌شود که آن‌ها هر چه که ما می‌خواهیم بدهند و ما هیچ کاری نکنیم! دیپلماسی بیانیه صادر کردن پشت تریبون نیست!» (ولایتی، ۲۰۱۳/۰۶/۷). این تعبیر تند ولایتی نشان‌دهنده شالوده‌شکنی دال مرکزی «مقاومت و تحمل» از سوی برخی جریان‌های اصول‌گرا است که پیش از این از حامیان گفتمان هسته‌ای به شمار می‌رفتند.

ناسازگاری‌های گفتمان هسته‌ای ضمن تضعیف اعتبار این گفتمان و ایجاد تشکّات و اختلاف در حاملان آن، قابلیت در دسترس قرار گرفتن گفتمان هسته‌ای را نیز دچار تزلزل کرد. چنان‌چه در بخش پیشین بیان شد، گفتمان هسته‌ای از طریق سخنرانی‌های محمود احمدی نژاد در سفرهای استانی، مجامع بین‌المللی و رسانه‌ها، به عنوان حامل اصلی این گفتمان و سایر عوامل سیاسی این گفتمان شامل جریان‌های سیاسی، شخصیت‌های مرجع سیاسی، روشن‌فکران و دانشجویان در دسترس جامعه قرار گرفت؛ اما با ظهور ناسازگاری‌های گفتمان هسته‌ای، به‌خصوص تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از آن و اختلافات درونی حامیان گفتمان هسته‌ای، مکانیسم‌های در دسترس قرار گرفتن گفتمان هسته‌ای نیز دچار خلل شد. پیش از



این، گفتمان هسته‌ای مهم‌ترین مضمون گفتارهای احمدی نژاد در سفرهای استانی، مجامع بین‌المللی و رسانه‌ها بود؛ اما با تضعیف اعتبار گفتمان هسته‌ای، مضامین دیگری چون مدیریت جهانی، ساختن ایران و مکتب ایران جای‌گزین گفتمان هسته‌ای شدند. در نهایت، از دست رفتن قابلیت‌های اعتبار، عاملان سیاسی و در دسترس بودن، رویه‌های طرد و برجسته‌سازی گفتمان هسته‌ای را نیز ناکارآمد کرد. تا پیش از این گفتمان هسته‌ای متأثر از قدرت معنادهی و نیروی افق‌گشایی‌اش، نقاط قوت خود و نقاط ضعف گفتمان‌های رقیب را برجسته می‌کرد و در فرآیندی وارونه، نقاط ضعف خود و قوت گفتمان‌های رقیب را طرد می‌کرد. در پایان دوره دولت اصول‌گرای احمدی نژاد، ناسازگاری‌های گفتمان هسته‌ای از چنان نیرومندی‌ای برخوردار شدند که دیگر گفتمان هسته‌ای امکان طرد آن‌ها را نداشت و این امر فرصتی را در اختیار گفتمان‌های رقیب قرار می‌داد تا از مکانیسم‌های طرد و برجسته‌سازی علیه این گفتمان بهره‌گیرند.

در چنین شرایطی، گفتمان هسته‌ای قابلیت‌های هژمونیک‌ساز خود را از دست رفته می‌دید. این وضعیت، نشانه‌ای از موقعیت ازجاشدگی در نظریه گفتمان لاکلا و موف است که بستری را برای گفتمان‌های رقیب برای شالوده‌شکنی از گفتمان غالب و آغاز رقابت‌های گفتمانی برای جای‌گزین شدن گفتمانی جدید به جای گفتمان در حال افول، فراهم می‌آورد. ناسازگاری‌های گفتمان هسته‌ای به ازجاشدگی دامن زدند که در آن هژمونی گفتمان هسته‌ای دولت حامدی نژاد افول کرد و کشمکش‌های گفتمانی برای معنادهی به وضعیت نابه‌سامان و آشوب‌زده موضوع هسته‌ای آغاز شد. از این رو، در چنین شرایطی و در این بستر گفتمانی، انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در سال ۱۳۹۲ به میدان ننازعه‌ای گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای بدل شد که گفتمان‌های مختلف تلاش داشتند تا گفتمان خود را در موضوع هسته‌ای عمومیت بخشند و به منزلتی هژمونیک دست یابند؛ اما سرانجام این گفتمان اعتدال بود که توانست در این رقابت گفتمانی با ربودن گوی سبقت از گفتمان‌های دیگر، به منزلتی هژمونیک دست یابد.

### نتیجه‌گیری

در دوره احمدی نژاد شاهد ظهور برنامه هسته‌ای به‌مثابه یک گفتمان فراگیر و عمومیت یافته هستیم که در متن سیاست خارجی ایران قرار دارد. در این دوره، برخلاف دولت اصلاحات که موضوع هسته‌ای را به‌مثابه عارضه‌ای بر سیاست خارجی خود، حاشیه‌ای می‌کرد، موضوع هسته‌ای به گفتمانی غالب بدل شده بود که «افق‌گشایی» می‌کرد و مفاهیم و اصول مهجوری چون استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان را که در زمان اصلاحات به حاشیه رفته بودند، در افق معنایی جدیدی «فرا می‌خواند» و معنا می‌کرد. گفتمان هسته‌ای به نظام معنایی شکل داده بود که مبتنی بر دال مرکزی «مقاومت و تحمیل»، به دال‌های اصلی «عزت‌طلبی»، «پیشرفت»، «الگوسازی»، «عدالت‌طلبی»، «حق مسلم هسته‌ای»، «مذاکره عادلانه» و «دشمنی

غرب» معنا می‌داد. گفتمان هسته‌ای با ترکیبی از چهار الگوی «گفتمان پیشرفت»، «گفتمان دینی»، «گفتمان عدالت» و «گفتمان ملی‌گرایی» توانست هژمونیک شود. حضور این چهار گفتمان به‌عنوان ذخایر معنایی و ذهنیت تاریخی جامعه ایرانی، به گفتمان هسته‌ای توان‌مندی برخوردار از قابلیت‌های اعتبار، در دسترس بودن، رویه‌های طرد و برجسته‌سازی و عاملان سیاسی را داد که موجب هژمونیک شدن آن در سیاست خارجی شد؛ اما ظهور ناسازه‌های گفتمان هسته‌ای زمینه افول این گفتمان در دوره احمدی نژاد را فراهم کرد. چنان‌چه نشان داده شد ناسازه‌هایی چون تحریم‌ها، تشدید فشارهای اقتصادی بر مردم، نابه‌سامانی ساختار اقتصادی کشور و مشکلات ناشی از مدیریت تهاجمی پرونده هسته‌ای، شرایطی را فراهم کرد که عناصر هژمونیک‌ساز گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد رنگ باختند و منجر به افول این گفتمان شدند.

با توجه به آن‌چه در خصوص هژمونی و افول گفتمان هسته‌ای دولت احمدی نژاد گفته شد، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که تبیین رقابت‌های گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای نشان از این امر دارد که خود فناوری هسته‌ای به صورت مستقل و به‌ذات، فاقد اصالت و معنای خاصی می‌باشد؛ بلکه آن‌چه به موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی ایران محوریت بخشیده است، نقشی است که این موضوع در کشمکش‌های گفتمانی ایفا می‌کند. در واقع، آن‌چه به موضوع هسته‌ای در سیاست خارجی ایران معنا می‌دهد، تلاشی است که هریک از گفتمان‌های رقیب در عرصه سیاست خارجی ایران برای معنادهی خاص به انرژی هسته‌ای دارند تا از این طریق نظام معنایی خود را حاکم کرده و گفتمان‌های رقیب را به حاشیه برانند. از همین روست که می‌توان مشاهده کرد که چگونه گفتمان اصول‌گرایی برای به میدان آوردن مفاهیم مهجور و به‌حاشیه‌رفته‌ای؛ مانند استکبارستیزی، عدالت‌طلبی، عزت‌طلبی به گفتمانی حول موضوع هسته‌ای شکل می‌دهد که با افق‌گشایی و معنابخشی به این مفاهیم و گفتار مهجور، آن‌ها را در افق معنای تازه‌ای وارد سیاست خارجی ایران می‌کند. چنین رقابت گفتمانی بر سر موضوع هسته‌ای را در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم و برآمدن گفتمان اعتدال نیز می‌توان مشاهده کرد. بنابراین، مبتنی بر این تفسیرها و تبیین‌های گفتمانی از موضوع هسته‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که رقابت‌ها و منازعات گفتمانی که در سیاست خارجی ایران حضور دارند مربوط به موضوع هسته‌ای بوده است و از این جهت شاهد آن هستیم که در هریک از این نظام‌های معنایی، موضوع هسته‌ای معنای متفاوت به خود می‌گیرد و این امر نشان از آن دارد که موضوع هسته‌ای در درون خود و به صورت مستقل فاقد معنا و اصالتی خاص است و این گفتمان‌ها هستند که به این پدیده معنا می‌بخشند.

## References

- Ahmadinejad, M. (2006, Novembre 2016). Speaking at the ceremony of jihad and martyrdom, Available at <http://www.president.ir/fa>. (in Persian)
- Ahmadinejad, M. (2007, Novembre 2016). Speaking at a meeting with students in Khorasan Razavi, Available at <http://www.president.ir/fa>. (in Persian)
- Akhavankazemi, B. (2010). *Review and assess the socio-political discourse in the Islamic Republic Iran*. Tehran: Islamic culture and thought Research center. (in Persian)
- Armin, M. (2007). Nuclear power in Ahmadinejad's train. *Baztab andisheh*. 84(1), 15-23. (in Persian)
- Behestani, M. (2013). The relationship between religious attitudes and foreign policy perceptual analysis: operational codes of Bazarghan and Ahmadinejad. *Journal of Foreign Relations* 5(3), 211- 247. (in Persian)
- Clawson, P. (2010). *The Red Line: How to assess Progress in U.S. Iran Policy*. Washington, DC: Washington institute for Near East Policy.
- Dehghani Firoozabadi, J. (2007). Discourse of justice centered on Ahmadinejad's foreign policy. *Journal of Political Science*. 5(1), 157-193. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Vahabpor, P. (2013). *Ontological security in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Center for Strategic Studies. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Nori, v. (2012). Ontological security in foreign policy during conservatives. *Journal of Strategic Studies*, 15(57), 149-180. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Nori, v. (2011). *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran during the conservatives*. Tehran: University of Imam Sadeq. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Firozi, a. (2012) Public Diplomacy Islamic Republic of Iran during the conservative. *Foreign Relations Journal*, 4(2), 71-109. (in Persian)
- Dehghani Firoozabadi, J., & Zabihi, R. (2012). Islamic identity revolutionary impact on the behavior of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran on the nuclear issue (Volume Khatami and Ahmadinejad). *Political Science Quarterly*, 15(59), 75-102. (in Persian)
- Devine, J. (2008). *Iranian Nuclear Motivations: Domestic and International Interactions*. In Soushiant Zanganehpour & Wade L. Huntley (Ed), *Iran in the World: The Nuclear Crisis in Context* (pp. 88-105). Columbia: University of British Columbia.

- Ehteshami, A. (2008, march 2014). *The Rise and Impact of Iran's Neocons*. Available at <http://reports.stanleyfoundation.org>.
- Ehteshami, A., & Mahjoob, Z. (2008). *Iran and the Rise of its Neoconservatives*. New York: I. B. Tauris & Co Ltd.
- Election manifesto united front of Conservatives. (2007, march 2014). Available at <http://www.president.ir/fa>. (in Persian)
- Fallahi, S. (2007). Review of nuclear policy during the presidency of Mohammad Khatami and Mahmoud Ahmadinejad, *Journal of Political Science*, 6(1), 79-110. (in Persian)
- Gharibabadi, K. (2007) Nuclear energy: need today, tomorrow necessity. *Energy Economics survey*, 3(9), 48-68. (in Persian)
- Gholamreza kashi, M. (2000). *Magic words: cultural mentality and semantic system in the election of dovome khordad*. Tehran: Ayandeh poyan. (in Persian)
- Gholamreza kashi, M. (2008). Discourse Analysis. *Media*, 19(1), 187-195. (in Persian)
- Ghajari, h., & Nazari, J. (2013) *Application of discourse analysis in social research*. Tehran: Jameh Shenasan. (in Persian)
- Gibbons, C., & Reimer, A. (2005). *Politics postmodernity* (translated by Ansari). Tehran: Ghame no. (in Persian)
- Hadiyan, N., & Hormozi, S. (2010). Iran nuclear program 'regulate ability'. *Journal of Political Science*. 19(2), 179-214. (in Persian)
- Hossinizadh, d. (2004). Discourse theory and political analysis. *Journal of Political Science*, 7(28), 181-212. (in Persian)
- Howarth, N. (1991). Reflections on Ernesto Laclau's new reflections on the revolution of our time. *Politikon: South African Journal of Political Studies*, 19(1), 120-133.
- Howarth, N. (2000). *Discourse*. London: Open University Press.
- Hunter, S. (2010). *Iran's foreign policy in the post-Soviet era: resisting the new international order*. California: greenwood publishing group.
- Jorgenson, m., & Philips, L. (2010). *Discourse Analysis as Theory and Method* (translation by jalili). Tehran: nashre nie. (in Persian)
- Kazemzadeh, M. (2014). Hassan Rohani's Election and Its Consequences for American foreign policy, *American Foreign Policy Interest*. 36.
- Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
- Laclau, E., & Mouffe, Sh. (2013). *Hegemony and Socialist Strategy towards radical democratic politics* (translated by Rezai) Tehran: Sales. (in Persian)
- Larijani, a. (2011). *Interview with Mosallas magazine*, mosallas magazine 92(4). 117-120. (in Persian)

- Mahapatra, C., & Shebont, R. (2014). New Direction in Iranian Foreign policy: Impact on Global Energy Security. *Strategic Analysis*, 38(3), 259- 264.
- Mahdavi, H. (2014). A Comprehensive Nuclear Deal with Iran: Not Mission Impossible. *Middle East Brif*, 85(1), 1-8.
- Mohammad Nia, M. (2012). Discourse and Identity in Iran's Foreign Policy Iranian. *Review of Foreign Affairs*, 3(3), 29-64.
- Moshirzadeh, H. (2007). Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy. *Security Dialogue*, 38(4), 521-543.
- Mousavian, H. (2014). Future of Iran-US Relations. in *Fatima Al-Smadi (Ed.) Iran-US Rapprochement Iran's Future Role (pp. 17-27)*. Aljazeera Center for Studies publication.
- Mousavian, H. (2013, march 2014). *Great consequence of sanctions against Iran*. Available at <http://fararu.com/fa/new/>. (in Persian)
- Hejazi, H., & zarei, M. (2008). *Nuclear National Movement*. Tehran: Tehran University Publishing Center. (in Persian)
- Naji, K. (2008). *Ahmadinejad: the Secret History of Iran's Radical Leader*. California: University of California Press.
- Ramazani, R. K. (2007). Iran's Foreign Policy: Independence, Freedom and the Islamic Republic. in Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri (Ed.), *Iran's Foreign Policy: From Khatami to Ahmadinejad, (1-16)*. New York: ITHACA Prees.
- Rouhani, H. (2011). *National security and nuclear diplomacy*. Tehran: Center for Strategic Research. (in Persian)
- Soltaninejad, A., & Shapori, M. (2013). Iran and America: negative cycle and continuation of nuclear conflict. *Journal of Foreign Relations*, 5(1). 105-132.
- Velayati, a. (2013, Novembre 2016). Available at [khabaronline.ir/detail/297176/politics/election](http://khabaronline.ir/detail/297176/politics/election) .(in Persian)
- Zizek, E. (1990). Beyond Discourse Analysis. in E, laclau (Ed.), *new reflections on the revolution of our time (pp. 64- 92)*. London: Verso.